

محمود سعید عبدالظاهر*

ترجمه: محبوب الزویری**

گزیده هسته‌ای اسرائیل و

چشم انداز صلح خاورمیانه***

انتخاب هسته‌ای اسرائیل، امکانات - کاربردها (مفهوم

استراتژی در اختیار گرفتن سلاح هسته‌ای از جانب اسرائیل)

صهیونیسم از اوایل قرن ۱۹ به ویژه در اروپا، تلاش‌های خود را به منظور تحقق هویت یهود آغاز نمود و از طریق هماهنگی با عناصر دینی هم‌پیمان خود اقدام به تقویت موضع سیاسی خویش در قبال متقاضیان ادغام کرد و ادغام را به عنوان ذوب و حل شدن یهود به تصویر کشید^۱ و به تدوین و شکل دادن تاریخ یهودی پرداخت؛ به گونه‌ای که همکاری در جهت تشکیل دولت یهودی را همان رستاخیز ملی یهود (Jewish National Rebirth) یا رهایی سوم عنوان کرد.^۲ هر تزل توانست تلاش‌های صهیونیسم را متمرکز کرده، در نخستین کنفرانس صهیونیسم - که در ۲۹ اوت ۱۸۹۷ در دربال سوئیس تشکیل شد - رهبران صهیونیستی را جمع نموده و اعلام کند که هدف اصلی صهیونیسم، تشکیل سرزمین ویژه یهودیان است. تلاش‌های سیاسی رهبران یهود ادامه یافت تا اینکه با صدور قرارداد بالفور در نوامبر ۱۹۱۷ و به پشتوانه انگلیس که ابر قدرت وقت محسوب می‌شد، بدون رعایت منافع فلسطینی‌ها

* دکتر محمود سعید عبدالظاهر، کارشناس مسایل استراتژیک و سیاسی در مصر و استاد تاریخ معاصر است.

** دکتر محبوب الزویری، کارشناس مسایل خاورمیانه است.

*** محمود سعید عبدالظاهر، «الخيار النووي الاسرائيلي: الامكانيات - الاستخدام (المضمون الاستراتيجي) لتملك اسرائيل

الخيار النووي»، «المستقبل العربي، السنة الرابعة والعشرون، العدد ۲۷۰، آب/أغسطس ۲۰۰۱، ص ۹۷-۶۱.

مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، جلد دوازدهم، ۱۳۸۱، ص ۱۹۰-۱۴۳.

موفق شدند آرزوی یهودیان مبنی بر تشکیل دولت یهود را جامه عمل بپوشانند. همراه با اقدام سیاسی، تلاشهایی جهت تشکیل نیروی نظامی ویژه یهود با بعد تشکیلاتی انجام گرفت و سرهنگ بازنشسته ارتش انگلیس، «جان پیترسون» و همچنین افسر بازنشسته روسی «یوسف ترومبلدور» موفق به تشکیل گروهان معروف به انتقال قاطرهای صهیونیستی (Zion Mule Corps) از مجموع یهودیان ساکن در پادگان قباری اسکندریه گردید؛ یهودیانی که پس از اینکه جمال پاشا، حاکم عثمانی فلسطین آنها را راند، فلسطین را ترک نمودند.^۳ پس از آن ژنیف ژابوتنسکی که نظریه پرداز صهیونیستی در زمینه خشونت در عصر حاضر محسوب می شود، در سال ۱۹۱۸ توانست تأییداتی را برای تشکیل سپاه یهود فراهم آورد؛ سپاهی که به عنوان تشکیلات یهودی (Jewish Legion) در جنگ جهانی اول حضور یابد، ولی جنگ، بدون حضور ملی این سپاه پایان یافت^۴ و صهیونیسم، تصمیم گرفت نیروی نظامی مخصوص یهود در فلسطین تشکیل دهد و ژابوتنسکی و الیاهو گولومب توانستند نیروی دفاعی یهودی معروف به «هاگانا» را در فلسطین تشکیل دهند که این نیرو همان هسته تغذیه خشونت و درگیری یهودیان بر ضد اعراب فلسطین گردید. هاگانا و دیگر نیروهای یهودی تروریست مانند «ایرگون» از حوادث رویارویی فلسطینی ها در برابر ظلم انگلیسی ها و حمایت انگلیس از یهود بر ضد فلسطینی ها که معروف به انقلاب بزرگ فلسطینی است (۱۹۳۶-۱۹۳۹) جهت عقد قراردادی با نیروهای قیم انگلیسی و همچنین تقویت خود بهره جستند.^۵ در سپتامبر ۱۹۴۴ یک بار دیگر یهودیان موفق به تشکیل سازمان یهودی خاصی به نام «تشکیلات یهودی» (Jewish Brigade)^۶ شدند که در حال حاضر، هسته تشکیل ارتش دفاعی اسرائیل - که به اختصار «تساهاال» خوانده می شود - محسوب می گردد. در این مختصر، روشن شد که چگونه رهبری صهیونیسم با توجه به جو جهانی که به طور کلی در دست آمریکا و غرب قرار دارد، زمینه را برای صدور قطعنامه تقسیم، معروف به قطعنامه ۱۸۱ که در نوامبر ۱۹۴۷ از جانب سازمان ملل صادر شد، فراهم آورد. این قطعنامه در نهایت به اعلام دولت اسرائیل در خاک غصب شده فلسطین منجر گردیده و بر تشکیل نیروهای دفاعی اسرائیل اصرار ورزید؛ نیرویی که از طریق آن بر غصب فلسطین تأکید و نقش خود را در

آوارگی کامل ملت فلسطین ایفا نمود، به طوری که دنیا مانند آن را به خود ندیده بود. به عبارتی، جهان متمدن کنونی چشمان خود را بر اعمال ناشایست نیروهای یهود در حق ملت فلسطین به طور خاص و اعراب به طور عام بست.

۱. انگیزه‌های اسرائیل از در اختیار گرفتن سلاح هسته‌ای

رهبری اسرائیل با تأکید بر مفهوم قدرت در تشکیل دولت، جامعه خود را جامعه نظامی قرار داد و در همه امور به مؤسسات نظامی اولویت داد و بر برتری نظامی و تکنولوژیکی جهت رویارویی و مقابله با خطرهای تهدیدهای عرب^۷ تأکید نمود. به عبارتی، مفهوم حکومت همراه با خشونت، تفکر سیاسی و نظامی اسرائیلی‌ها را دربر گرفت.^۸ به منظور درک بنیان و زیرساخت نظامی که برای اسرائیل مسئله‌ای استراتژیکی محسوب می‌شد، می‌توانیم ببینیم که فرهنگ قدرت همراه با خشونت همان فرهنگی است که دولت عبری بر آن بنا نهاده شد. سیاست اسرائیل به منظور متجلی نمودن فلسفه قدرت، به تعیین مفاهیم مشخصی برای این قدرت متوسل شد که باید قدرتی خودکفا باشد تا نظریات و خواسته‌های دیگران بر آن حکم نراند و از همه نیروهای دیگر، حتی دوست پرهیز نماید و باید با قدرتهای استراتژیکی بزرگ، یعنی آمریکا و به طور کلی غرب، ارتباط داشته باشد و دریابد که تداوم این قدرت به آن مشروعیت و بقا می‌بخشد و اینکه قوی آنچه می‌خواهد انجام می‌دهد، ولی ضعیف از ضعف خود می‌رنجد. این سیاست اسرائیل، قدرت همراه با خشونت را تأکید می‌نماید.^۹ قدرت، تنها وسیله متضمن بقای اسرائیل نیست، بلکه وسیله‌ای است برای دفاع همراه با خشونت و تجاوز و تحمیل حکومت بر دیگران و نارضایتی آنان به منظور تثبیت جایگاه منطقه‌ای و جهانی و افتخار به آن. ارایه این دلایل، به منظور تحقق مفهوم بازدارندگی است.^{۱۰} البته اگر دفاع در معنای عام، برخورد با تجاوزات موجود باشد، یا به منظور متوقف ساختن این تجاوزات یا کاهش خسارات ناشی از آن، ولی ارتش اسرائیل هرچند که ارتشی دفاعی خوانده می‌شود و وظیفه اصلی آن دفاع است، به دفاع بازدارنده‌ای متوسل می‌شود که به سرکوبی و نابودی دیگر نیروهای نظامی اقدام می‌کند و

در بیشتر موارد، این دفاع، اساسی جز اجرای طرح و نقشه نظامی اسرائیلی ندارد و این دفاع بازدارنده با روش دیگری که دفاع پیشگیرانه خوانده می شود مرتبط می گردد؛ دفاعی که به منظور فرسایش نیروهای دشمن - بخصوص نیروهای استراتژیکی او - اعمال می شود. تفاوت اصلی این دو روش، مسئله زمان است. چرا که دفاع بازدارنده به حداقل وقت نیاز دارد، در حالی که دفاع پیشگیرانه مدتها به طول می انجامد. اما عامل دیگر، تحمیل سلطه از طریق زور و اجبار است، یعنی اینکه اسرائیل حق دارد هر اقدامی که سیاست اسرائیل آن را خصمانه و ستیزه جویانه بداند، مورد حمله قرار دهد؛ اگر چه این اقدامات در مرحله آمادگی^{۱۱} (مراحل اولیه شکل گیری) باشند. می توان این سیاست اسرائیل را بر بسیاری از تجاوزهای آن منطبق نمود که بارزترین آن، تجاوز به نیروگاه اتمی در دست ساخت عراق در سال ۱۹۸۱ بود. این اقدامات از طریق افزایش عناصر قدرت و افزایش و برتری تسلیحاتی به افتخار و ترقی جایگاه منطقه ای و جهانی اسرائیل انجامید، به ویژه در سایه روابط با آمریکا که پیوسته طرحهای اسرائیل را تحسین می نماید و از کمک به او با جدیدترین سلاحها و مهمات، دریغ ندارد. گذشته از این، به افزایش اعتماد اسرائیلی ها به حکومت خود و التزام به ملیتشان کمک می کند. تمام عوامل بالا به تحقق عامل مهمی که اسرائیل در نظر دارد منجر می گردد و آن عنصر بازدارنده ای است که نظریات مختلف پیرامون نزدیکی و اتخاذ آن وجود دارد؛ زیرا بازداشتن به معنای جنگ سازشکارانه است، به این معنی که به منظور پرهیز از رویارویی با دشمن او را از هرگونه اعمال تجاوز بازدارد و مفهوم منع نظامی (بازدارندگی نظامی) به در اختیار گرفتن بالاترین حد سلاح و مهمات در ضرادخانه تغییر یافت و بعد از جنگ جهانی دوم - به ویژه به دنبال استفاده عملی اسلحه جدید در هیروشیما و ناکازاکی - خودبه خود به بازدارنده هسته ای عقب نشینی کرد. از این گذشته، مفهوم بازدارندگی، تنها در منع دشمن از اعمال اقدامات تجاوزکارانه خلاصه نشد، بلکه این منع، تغییر و تحول یافت تا شامل منع دشمن از فکر اقدام تجاوزکارانه یا عواملی که به او امکان چنین تفکری را می دهد گردد. بنابراین، در اختیار گرفتن بازدارنده هسته ای به عنوان گزینه استراتژیکی تمام هم و غم رهبری اسرائیل بود، چرا که اجبار، منع تحمیلی و جبری محسوب می شد،

ولی بازدارنده، منع صلح جویانه بود، از این رویا‌دارنده هسته‌ای زیر ساخت و بنیان استراتژیکی اسرائیل بود که در جهت آن تلاش بسیار کرد که در مطالب بعدی به آن خواهیم پرداخت.

در رابطه با مفهوم قدرت و تغییر آن به بازدارنده، ادبیات اسرائیل بر اصالت بخشیدن به نظریه خشونت تأکید داشت تا اینکه این تفکر به بسیاری از اسرائیلی‌ها سرایت نمود و نیز عدم پذیرش صلح تاریخی - که رهبر یهود آن را اتخاذ نموده بود - دستاوردهای بسیاری را برای صهیونیست‌ها داشت، چرا که این تر، موازنه نیرو را در انتقام از غیر یهودی‌ها «غوییم» به نفع آنان تغییر داد و نخبگان سیاسی در راستای دعوت خود مبنی بر ایجاد ارتباط اجتماعی بین اسرائیلی‌ها بیش از پیش بر نظریه خشونت با دیگران و خطراتی که آنان را تهدید می‌کند تأکید کردند. حتی اسرائیلی‌ها به آرامش درونی متوسل نشدند، چرا که احتمال می‌دادند این امر به مشکلات جناحی و اقتصادی در اسرائیل منجر شود و در سطح زندگی اجتماعی نمایان گردد و چهره دروغین هم‌دلی جامعه را مخدوش سازد. بدین ترتیب، در خواستهایی مبنی بر اینکه اسرائیل باید موجودیت خاصی داشته باشد افزایش یافت؛ زیرا اسرائیل به سبب دلایل معینی، که گفته خواهد شد، چنانچه از نیروی برتری بر عرب در بعد کوتاه و استراتژیکی برخوردار باشد به نفع او نیست. این دلایل عبارت است از: یکم، عامل مردم شناسی مربوط به جمعیت اعراب در کشورهای عرب، که از اقیانوس آرام تا خلیج فارس ادامه دارد نسبت به تعداد یهودیان در اسرائیل؛ دوم، درآمد ملی یهود که هر قدر افزایش یابد قابل مقایسه با درآمد کشورهای عربی نیست؛ سوم، امتداد جغرافیایی که کمتر از ۲۷ کیلومتر مربع است در مقابل سه میلیون کیلومتر امتداد دولتهای همسایه صهیونیسم (لبنان، اردن و سوریه)؛ البته، امتداد جغرافیایی کشورهای دورتر^{۱۲} که به هیچ وجه با امتداد جغرافیایی دولت صهیونیستی قابل مقایسه نیست. با توجه به تغییراتی که موجب تضعیف همکاری بین آمریکا و اسرائیل شد و مستقیماً بر موقعیت اسرائیل که قدرت خود را از آمریکا می‌گرفت^{۱۳} اثر گذاشت، برخی از بررسی‌ها ادامه همکاری استراتژیکی بین این دو کشور را به دیده شک می‌نگرند. بنابراین، اسرائیل ناچار است که بر قدرت خود تکیه کند و

مضمون این قدرت باید بازدارنده باشد و درخواستهای ایجاد سلاح بازدارنده اسرائیل، بیانگر نگرانی مؤسسه نظامی از تفاوت کمی بین عرب و اسرائیل است. چنانچه اسرائیل، تنها بر سلاح جنگی متعارف تکیه نماید - هر چند که این سلاح پیشرفته باشد - امکانات او همچنان محدود و ناکارآباقی خواهد ماند. بنابراین، ضروری است که رهبری اسرائیل به فکر توسعه امکانات خود به منظور در اختیار گرفتن سلاح غیر متعارف باشد؛ سلاحی که قادر به کشتار بیشتر رقیب است. جنگی که در سال ۱۹۷۳، میان اعراب و اسرائیل در گرفت نشان داد که برتری سلاح متعارف اسرائیلی مانع اعراب از برپایی جنگ نشد، همان طور که برتری اسرائیل در این جنگ، اعراب را منصرف ننمود و با گسترش دشمنی اعراب و اسلام بر ضد اسرائیل، اکنون خطرهای بیشتری او را تهدید می کند. یکی از استراتژیست های اسرائیلی از آنجا که معتقد است اعلام در اختیار داشتن سلاح هسته ای از جانب اسرائیل مانع تکرار حادثه سال ۱۹۷۳ خواهد شد، اهمیت این اعلام را بیان می کند تا دشمنان شدت پاسخ اسرائیل بر ضد آنان را درک نموده، بدانند که شدت واکنش اسرائیل از طریق اسلحه متعارف ممکن نخواهد بود.^{۱۴} از این رو با توجه به اینکه تملک این سلاح، موجب تأیید برتری منطقه ای اسرائیل بوده، به او نقش پیشتاز را می بخشد و به رهبری اسرائیل در تحمیل این امر؛ یعنی، داشتن سلاح هسته ای کمک رساند. بسیاری از دست اندرکاران و سیاستمداران اسرائیلی، ضرورت در اختیار داشتن سلاح بازدارنده هسته ای را توجیه نمودند و این امر با در نظر گرفتن محدودیت عکس العمل جهانی و منطقه ای، بخصوص در سایه روابط مشخص و ویژه اسرائیل با نیروهای بزرگ جهانی که آمریکا در رأسشان قرار دارد، در عقد هر معاهده و پیمانی به نفع اسرائیل خواهد بود. اسرائیلی ها علاوه بر احساس خطر از جانب قدرت گروه های اسلامی پاکستان بر ضد اسرائیل، معتقدند که این کشور اخیراً سلاح هسته ای به دست آورده است. اگر چه بر خور داری پاکستان از بمب اتمی کاملاً محرز نیست،^{۱۵} بی تردید این تفسیر اسرائیل، هر چند کاذب باشد، ضرورت داشتن سلاح هسته ای در سطح منطقه ای و جهانی و همچنین داخلی را توجیه می کند. باید اعتراف کرد که مواضع آمریکا بعد امنیتی اسرائیل را مورد توجه قرار داده، آن را در رأس تحرکات خود در منطقه خاورمیانه قرار

می دهد. بدین ترتیب، هر چند آمریکا بارها پایبندی خود را در رعایت امنیت اسرائیل اعلام کرده است، اسرائیل همچنان خواهان در اختیار داشتن سلاح هسته ای به عنوان سلاح بازدارنده خودی بود که تمایلات سیاسی یا گرایشهای موافق یا مخالف با او بر این تملک تسلطی نداشته باشد.

۲. سیاست هسته ای اسرائیل و مفهوم استراتژیکی آن

در برابر درخواستهای اسرائیل مبنی بر در اختیار داشتن سلاح هسته ای و اعلام تصاحب آن، هشدار از عاقبت این تملک یا سعی در تملک آن افزایش یافت؛ زیرا در اختیار داشتن سلاح هسته ای از جانب اسرائیل با تلاش مشابه کشورهای عربی در برخورداری از این سلاح یا دست کم، سعی در تملک آن روبه رو خواهد شد. بدین ترتیب، حامیان مواضع عرب خواهند کوشید که در برابر تملک سلاح هسته ای اسرائیل، به کشورهای عرب تضمینهایی جهانی اعطاء شود؛ به عبارتی، اعلام در اختیار داشتن سلاح هسته ای از جانب اسرائیل، منطقه خاورمیانه را وارد مرحله جدیدی خواهد ساخت؛ مرحله ای که دولتهای منطقه را برای دفاع از خود به رقابت وامی دارد. چرا که نبرد آن، نبردی سرنوشت ساز خواهد بود و شکست، غیر قابل قبول! مئیر یعل^{۱۶}، یکی از رهبران حزب کار و کارشناس استراتژیکی و عضو کنیست، تأکید می کند که تجربه می گوید اسرائیل هنگامیکه از سلاح متعارف استفاده کرده، در مقایسه با مجموعه کشورهای عربی در استفاده از این سلاح نتایج بهتری را به دست آورده است. وی بیان کرد که در اختیار داشتن سلاح هسته ای اسرائیل به شدت تلاشهای اسرائیل را جهت ورود به مسیر کشورهای منطقه بی نتیجه می سازد. اسرائیل باید منطقه خاورمیانه را از سلاح هسته ای و تمام سلاحهای کشتار جمعی خالی سازد.^{۱۷} سران اسرائیل طی بیانات آتشین در مخالفت با تملک سلاح هسته ای، آشکارا و پیاپی موضوع گزینه هسته ای را به بحث کشانده اند؛ بیاناتی که در خفا بر تملک یک طرفه تأکید داشتند. در مقدمه این بیانات لوی اشکول، نخست وزیر سابق اسرائیل، توضیح داد که اسرائیل نخستین دولتی نیست که سلاح هسته ای را وارد منطقه نمود، ولی در همین حال به

اعراب فرصت در اختیار گرفتن این سلاح را نخواهد داد.^{۱۸} به دنبال این بیانات، وزیر کار، ایگال آلون در گفت و گوی مطبوعاتی در دسامبر ۱۹۶۴ بیان کرد که اسرائیل، نخستین دولتی نیست که سلاح هسته ای را وارد منطقه نمود^{۱۹} و در تناقض آشکار در کتاب خود آورد که اسرائیل به اصل برتری نژادی بر اعراب اقرار دارد؛ اگر چه در این برتری به سلاح هسته ای روی آورده و در همان حال، اعراب را از رسیدن به این گزینه منع خواهد کرد.^{۲۰} افرایم کاتزیز در دیدار با دانشجویان دانشگاههای اسرائیل و در پاسخ به سؤالی، توضیح داد که اسرائیل توان مادی و فنی تملک سلاح هسته ای و تولید آن را در زمان کوتاه دارد.^{۲۱} این سخنان و بیانات از جانب سران اسرائیل ادامه یافت و معانی بسیاری را در بر گرفت. اسحاق شامیر، وزیر خارجه اسرائیل پس از استعفای موشه دایان، در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر ۱۹۸۰ گفت که «اسرائیل، نخستین دولتی نیست که پای سلاح هسته ای را به این منطقه باز کرد، به همین منظور بنا بر تصورات اسرائیل، نزدیکی به گزینه هسته ای، خط قرمزی است که نباید از آن عبور کرد.» «مناخیم بگین»، نخست وزیر سابق اسرائیل، دستور حمله به نیروگاههای اتمی عراق را در سال ۱۹۸۱ صادر کرد و گزارشهای دستگاه اطلاعاتی اسرائیل حاکی از سرعت بنای نیروگاههای اتمی عراق با همکاری کارشناسان فرانسوی بود که پیش از این با تجارب و نیروگاه اصلی خود در دیمونا اسرائیل را یاری رسانده بود. با بررسی بیانات سران اسرائیل، ملاحظه می شود که ایشان قدرت اسرائیل یا کوشش آن را در جهت در اختیار گرفتن گزینه هسته ای نفی نکردند. به عبارتی، سخنان آنها یا در راستای هشدار به طرف عربی در مورد در اختیار داشتن سلاح هسته ای بود. که در این صورت، اسرائیل دست روی دست نمی گذاشت. و یا در چارچوب عدم پذیرش تلاش اعراب در جهت برخورداری از سلاح هسته ای بود. همان طور که در سال ۱۹۸۱، اسرائیل نیروگاه هسته ای عراق را مورد حمله قرار داد پس در مورد در اختیار داشتن این سلاح از جانب اعراب، چه برخوردی خواهد نمود؟ چرا که برخورداری از سلاح هسته ای در استراتژی اسرائیل، خط قرمز محسوب می شود که تخطی از آن غیر قابل قبول است.^{۲۲} یکی از سران اسرائیل این سیاست را چنین خلاصه نمود که اسرائیل نخستین کشوری که

سلاح هسته ای را به منطقه آورد نبود، ولی آخرین کشوری که این کار را انجام داد هم نخواهد بود. برای درک این موضع اسرائیل باید سه اصطلاح را توضیح داد: ۱. آمادگی گزینه هسته ای؛ به این معنا که اسرائیل توان و آمادگی تولید سلاح هسته ای را در وقت محدود دارد، ولی اکنون آن را تولید نمی کند؛ ۲. آمادگی پنهان؛ به این معنا که اسرائیل بدون اطلاع دیگران اقدام به ساخت و تولید سلاح هسته ای نمود؛ ۳. آمادگی آشکار؛ یعنی، اعلام در اختیار داشتن سلاح هسته ای و وجود کنونی این سلاح در اسرائیل. چنانچه بیان اخیر (بیان یکی از سران اسرائیل) را بپذیریم، برایمان روشن خواهد شد که اسرائیل بسیار تأکید داشت که عوامل روی آوردن خود به تهدید هسته ای را با ابهاماتی همراه سازد و هرگز این تهدید را به طور مستقیم و آشکار به کار نمی برد و مسئله دوم، فرض این موضوع است که گزینش هسته ای، آخرین راه حل رهایی محسوب می شود و تنها در صورت مواجهه با خطری که موجودیت حکومت را تهدید کند به کار خواهد رفت که می توان آن را گزینش سامسون نامید.^{۲۲} سوم اینکه، این بیان در راستای سیاستهای گمراه کننده اسرائیل می باشد که بر نظرات کارشناسان سیاسی خود تکیه دارد.

همان طور که برخی گفته اند، سلاح هسته ای اسرائیل شایعه نیست، بلکه وجود آن احساس می شود و تقریباً قابل لمس است و^{۲۴} من در رابطه با اعلام مردخای فانونو^{۲۵} مبنی بر اینکه حدود ۲۰۰ کلاهک هسته ای در اسرائیل وجود دارد شخصاً مایلیم بگویم آنچه که از این گفته برداشت می کنم این است که این گفته او در راستای خدمت به نقشه اسرائیل؛ یعنی، اعلام تلویحی در اختیار داشتن سلاح هسته ای است و من اینجا در مورد همدستی مردخای فانونو با دستگاه اطلاعاتی اسرائیل در این موضوع یا فریب خوردن او از طرف این دستگاه جهت اعلام این موضوع بحث نمی کنم، لکن نکته قابل ملاحظه این است که اسرائیل از افشاگری وی ابراز نفرت نمود و اجازه داد که بر سیاست قبلی او - در راستای اعلام تلویحی - تأکید شود و محاکمه فانونو که پس از ربودن او از انگلیس اعلام شد، به دلیل مهمتری یعنی فاش کردن اطلاعات محرمانه بود. بی تردید از آغاز دهه ۸۰، موضوع بازدارنده هسته ای اسرائیل مورد توجه قرار گرفت و بیش از پیش بررسی ها و تحقیقات در

مورد آن انجام شد تا این موضوع، بزرگترین راز فاش شده تلقی گردد. از آن زمان، بمب اتمی اسرائیل حقیقتی بود که به ظاهر غایب بود، ولی در عمل وجود داشت و به عنوان بازدارنده هسته‌ای بر ضد دشمنان او به حساب می‌آمد. قدرت اتمی اسرائیل در کل، در راستای دستاوردهایی بود که به آن اقرار شد و برخی، مراکز تحقیقات استراتژیکی آن را در مرتبه ششم جهان قرار دادند. اکنون اسرائیل بیش از صد کلاهک هسته‌ای و وسایل پرتاب موشک، هواپیما، خمپاره انداز و زیردریایی^{۲۶} در اختیار دارد. در راستای توجه زیاد رهبر اسرائیل به عنصر امنیت، بدیهی است که گزینه هسته‌ای از توجه محافل مسئول اسرائیل برخوردار باشد و به منظور حضور بیشتر در تصمیم‌گیریهای وزارت دفاع اسرائیل، کمیته‌ای مرکب از ۹۸ عضو، شامل نظامیان مشغول به خدمت و بازنشسته و کارشناسان امنیتی و اقتصادی و محققان و دانشگاهیان و سیاستمداران عضو گروه‌ها و احزاب مختلف تشکیل داد.^{۲۷} این کمیته به منظور بررسی آرا و دیدگاههای موجود در مورد زیرساختهای اصلی و مهم استراتژیکی اسرائیل و تفکر نظامی آن تشکیل شده بود که این عقاید پیوسته به سبب افزایش نقش گزینه هسته‌ای و بازنگری نقشه‌های امنیتی در سایه عوامل مشخصی براساس اجماع اتخاذ می‌شد؛ از جمله این عوامل، ماهیت تجاوزات طراحی شده از جانب کشورهای پیرامون است که به مناطقی که اسرائیل به سبب اعتبارات متعددی نمی‌توانست با سلاح متعارف به آن مناطق دست یابد؛ از جمله این اعتبارات معاهده‌های مسالمت‌آمیز با برخی کشورهای عربی همسایه (مصر و اردن) بود. این کمیته به اصول تفکر جنگ و استراتژی نظامی جدیدی دست یافت که تا پایان دهه اول قرن ۲۱ آن را طرح دفاع اسرائیل می‌خواندند.^{۲۸} ایهود باراک، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، بر خلاف سیاست ابهام در خصوص امتناع از اعلام در اختیار داشتن سلاح هسته‌ای که همچنان در اسرائیل اعمال می‌شد، به پیروی از استراتژی نظامی دوگانه‌ای که براساس تلفیق بازدارندگی و دفاع بنا نهاده شده بود، به تقویت این استراتژی همت گمارد. به نظر می‌رسد که اسرائیل در نظر ندارد با اعلام برخورداری از سلاح هسته‌ای، هم‌پیمان بزرگ استراتژیکی خود یعنی آمریکا را به خشم در آورد؛ چرا که این اعلام، به معنای در تنگنا قرار دادن آمریکا و تلاش او در جهت منع انتشار

سلاح هسته ای است. اگر آمریکا از برخورداری اسرائیل از سلاح هسته ای چشم‌پوشی کند - همان گونه که اکنون وجود دارد - پس این امر بر آنچه آن را معیار اندازه گیری یا سیاست یک بام و دو هوا می‌نامیم، تأکید دارد و اسرائیل در توسعه قدرت دفاعی خود که براساس توسعه وسایل دست‌یابی به سلاح هسته ای یا ایجاد دیوار موشکی و دفاعی «حیتس» که به عربی «دیوار فاصل» خوانده می‌شود بر آمریکا تکیه دارد. برخی از استراتژیست‌ها معتقدند که مسئله به کارگیری سلاح هسته ای به عنوان استراتژی امنیتی اسرائیل، خطرناکترین تفکر در مرحله کنونی است. به عبارتی به کارگیری این اسلحه به شکل عملی، در واقع نوعی اقدام نظامی است.^{۲۹} این کارشناسان معتقدند که این همان هدفی است که اسرائیل در پی دست‌یابی آن است؛ زیرا به آن به چشم بازدارنده ای می‌نگرد که دیگران را به فکر وادار می‌دارد.

۳. نشانه‌های قطعی در رابطه با برخورداری اسرائیل از سلاح هسته ای

نتایج بررسی‌های نظری ما را به این باور رساند که اسرائیل در راستای تلاش برای در اختیار گرفتن سلاح کشتار جمعی، به سلاح هسته ای دست یافت. اسرائیل از آغاز تشکیل حکومت خود و در پرتو ایمان به رهبری سیاسی بر سلاح اتمی و به ویژه پس از اینکه «حییم وایزمن» دانشمند شیمی، پست نخست‌وزیری اسرائیل را به عهده گرفت، کوشش کرد که سلاح هسته ای به دست آورد و همچنین، نخست‌وزیر وقت، دیوید بن‌گوریون به اهمیت در اختیار گرفتن سلاح بازدارنده از جانب دولت نوپای اسرائیل جهت دفاع از خود معتقد بود چرا که سلاح هسته ای، نزدیکترین عامل برای تحقق تفکر رهبری سیاسی بود. بنابراین، در اوت ۱۹۴۸ رهبری سیاسی با ایجاد واحد علمی، رسیدگی به تحقیق و برنامه‌ریزی وزارت دفاع (که بعدها به هیأت توسعه جنگ افزار تغییر یافت) اقدام به نخستین برآورد، شامل مواد خام اتمی در صحرای نقب نمود و رسوبات بسیاری را که شامل فسفات دارای اورانیوم بود کشف کرد و به این ترتیب، عملاً در اوت ۱۹۴۸، نخستین گام را جهت تحقق هدف خود برداشت.^{۳۰} جهت بررسی موقعیت اسرائیل و قدرت هسته ای او پرداختن به عناصری که او

را در اجرای برنامه های هسته ای یاری رساندند ضروری است. می توان این عناصر را در موارد زیر تعیین نمود:

- ایجاد پایگاه علمی و تحقیقاتی و جذب کارشناسان و کادر و خدمات لازم به منظور فعالیت در خصوص امور هسته ای از طریق مؤسسه ها و هیأت های علمی و غیره در اسرائیل؛

- همکاری با کشورهای که در زمینه سلاح هسته ای مورد توجه کشورهای خارجی بودند؛

- عنصر سوم اساساً در تهیه مواد خام هسته ای مورد نیاز به کار می رود؛

- اقدام به تجهیز بناهای اصلی و مؤسسه ها به وسیله نیروگاهها با توجه به جو منطقه ای و جهانی؛

- وسایل رسیدن به اهداف هسته ای و گسترش این وسایل؛

- ارتباط همه این عناصر با امکانات مادی و تأثیر آن بر اقتصاد ملی اسرائیل.

می توانیم مراحل ایجاد نیروی هسته ای اسرائیل را به شکل فرضی در چند مرحله بیاوریم:

مرحله یکم (۱۹۶۳-۱۹۴۸): در این مرحله خواهیم دید که اسرائیل در این سالها چگونه به منظور ایجاد سوخت هسته ای و در اختیار گرفتن همه عناصر لازم در این زمینه اقدام و تلاش کرد. توجه دولت به این مسئله و تهیه خدمات علمی لازم و عقد قراردادهای ویژه با دولتهایی که در این زمینه صاحب تجارب بیشتری بودند و بیشتر با او همکاری داشتند بخصوص فرانسه و آمریکا از مواردی است که می توان به آن اشاره کرد.

مرحله دوم (۱۹۶۶-۱۹۶۳): در این مرحله ملاحظه خواهیم کرد که اسرائیل چگونه در راستای همکاری مورد اطمینان با کشورهای دوست، به ویژه آفریقای جنوبی و از طریق مبادلات مادی و فرهنگی در این زمینه، اقدام به تولید سلاح هسته ای نمود.

مرحله سوم (۱۹۸۶ - ۱۹۶۶): مرحله تصمیم سیاسی مبنی بر تولید خاص سلاح اتمی.

مرحله چهارم (... - ۱۹۸۶): همان مرحله بعد از قانون، کارشناس هسته ای اسرائیل است که بیانات او مبنی بر امکان تکنولوژی کوچک سازی و احتمال مشارکت در تجارب آزمایشهای هسته ای در هند توجه را به نقطه های عطف جدیدی در قدرتهای هسته ای اسرائیل جلب نمود.

- تلاش اسرائیل جهت ایجاد پایگاههای علمی (مؤسسه ها - کادرهای علمی)، تشکیل سازمان و مؤسسه های علمی در اسرائیل به شکل سریع به منظور هماهنگی تلاشهای جداکننده در زمینه انرژی هسته ای و تضمین تحقق اهداف دولت به منظور در اختیار گرفتن سلاح هسته ای و همچنین، استفاده از اتم در زمینه های مسالمت آمیز از طریق مؤسسه های زیر:

- مؤسسه انرژی اتمی اسرائیل: دستور تأسیس این مؤسسه در سال ۱۹۵۲ به عنوان مؤسسه مستقل و وابسته به وزارت دفاع اسرائیل صادر شد و گروه اداری آن ابتدا شامل رییس و پنج عضو از دانشمندان برجسته و فرماندهان نظامی بود که در سال ۱۹۶۶، بازسازی و به دفتر نخست وزیر ملحق شد و ریاست آن بر عهده شخص نخست وزیر بود. همچنین تعداد اعضای شورای اداره آن از پنج عضو به هفت عضو از استادان دانشگاهها و پژوهشکده های علمی عالی و مؤسسه های عمومی و وزارتخانه ها و شخصیتهای برجسته افزایش یافت که نخست وزیر شخصاً آنها را تعیین و انتخاب نموده بود و مدت خدمت اعضای این کمیته دو سال بود. کمیته خود از کمیته های فرعی دیگری مانند کمیته تحقیقات هسته ای، کمیته توسعه انسانی، کمیته انرژی نیروی آب و برق و کمیته استعمال اشعه تشکیل شده بود. سپس دو کمیته دیگر به آن اضافه شد: یکی مخصوص ارزیابی خطرهای هسته ای و ایجاد عناصر امنیت هسته ای و دیگری کمیته قانون گذاریهای هسته ای و بررسی آنچه به این قانون گذاری مربوط است؛ از جمله قانون گذاریهای مخصوص سازمان دهی و هماهنگی تلاشهای هسته ای در اسرائیل و همچنین بررسی قانون گذاری مرتبط با اسرائیل و به ویژه در

پرتو درخواستهای جهانی مبنی بر کنترل مؤسسه‌های هسته‌ای اسرائیل و ارزیابی پاسخهای قانونی در این زمینه. این مؤسسه با تمام مراکز علمی اسرائیل ارتباط جهانی تنگاتنگی داشت و همچنین با بسیاری از مراکز علمی و تحقیقاتی خارج که دست اندرکار امور هسته‌ای بودند، در ارتباط بود.^{۳۱} در وهله نخست، طرح طولانی مدت را در نظر داشت. همچنین مشاوره و راهبرد حکومت صهیونیستی در این زمینه و انجام عملیات تحقیقی در مورد تحقق اهداف عملی و هماهنگی میان هیأت‌های علمی و تحقیقاتی و ارسال گروه‌ها به خارج، از وظایف آن بود.

هیأت برنامه‌ریزی برای توسعه و پیشرفت جنگ افزار:

این مجموعه به عنوان کمیته وابسته به وزارت دفاع در اوت ۱۹۴۸ یا سه ماه بعد از ایجاد حکومت و به عنوان کمیته دولتی رسمی در این زمینه تشکیل شد و ابتدا به بررسی منابعی اقدام نمود که احتمال می‌رفت در آن مواد خام لازم جهت فعالیت اتمی وجود داشته باشد. بر اثر این بررسی مقادیر زیادی از رسوبات فسفات کشف کرد که حاوی اورانیوم طبیعی ۲۳۸ بود. این کمیته در سال ۱۹۵۲ به هیأت توسعه جنگ افزار تغییر یافت، ولی همچنان تابع وزارت دفاع اسرائیل بود. یک سال پس از جنگ (سال ۱۹۶۸) موشه دایان، وزیر دفاع وقت، دوباره این هیأت را جهت هماهنگی با هیأت‌های تحقیقاتی دست اندرکار در نیروهای دیگر و به منظور اداره تحقیقات امور نظامی و طرح پروژه‌های جدید جهت بررسی علمی و توسعه آن بازسازی نمود و اقدام به افزایش تعداد مهندسان و دانشمندان کرد که نیروی دفاعی اسرائیل به آن نیازمند بود. بدین ترتیب، بررسی و حل مشکلات فنی که ارتش با آن روبه‌رو بود و تلاش جهت تولید و توسعه سلاح‌های مورد نیاز نیروهای ارتش دفاعی اسرائیل از سر گرفته شد. بنابراین، هیأت توسعه کلیه امور علمی و عملی ارتش اسرائیل را رهبری می‌کند. کمیته‌های این هیأت عبارتند از: کمیته‌های مکانیکی و شیمیایی و فیزیکی و کمیته‌ای که به نظائر پرتو زا و همه‌اموری که در این زمینه مورد توجه مؤسسه نظامی اسرائیل است می‌پردازد. این کمیته با مؤسسه انرژی اتمی اسرائیل همکاری نمود و در موضوعات

تحقیقاتی با آن هماهنگ شد و از نتایج اقدامات و بررسیهای آن - به ویژه در زمینه گسترش تولید اسلحه اتمی و وسایل به کارگیری آن - استفاده نمود. در سال ۱۹۸۶، در پی آنچه فانونو منتشر نموده بود و در رابطه با پیامدهایی که به بحران جوناتان بولارد^{۳۲} معروف شد، شیمون پرز، نخست وزیر وقت و اسحاق رابین، وزیر دفاع، پس از اینکه نام این کمیته در خصوص تحقیقاتی که دستگاه آمریکایی (اطلاعات) انجام داده بود ثبت گردید، فرمان توقف کار کمیته را صادر نمودند تا آمریکا ادعایی در مورد بررسیها و تحقیقات این کمیته نداشته باشد.^{۳۳}

شورای ملی تحقیق و توسعه: این شورا در فوریه ۱۹۶۰ تشکیل شد و هدف از تشکیل آن، هماهنگی تحقیقات علمی و تکنولوژی در سطح کشور و همچنین مشورت با حکومت در موضوع سیاست علمی بود.

انجمن اشعه اسراییلی: فعالیت این انجمن بر ایمنی هسته ای و پیشگیری از پرتوها متمرکز است و همه فعالیتهای مهم در این زمینه را در بر می گیرد. این انجمن در بسیاری از سازمانهای جهانی ویژه پیشگیری از پرتو هسته ای و ایمنی از آن عضو می باشد و بر سیاست کنترل اتمی و پرهیز از پرتوهای اتمی نظارت می کند. در مجموع ۲۱ ایستگاه در اسراییل وجود دارد که در مناطق مختلف پراکنده است: ۷ ایستگاه در منطقه شمالی و منطقه الجلیل؛ ۹ ایستگاه در منطقه میانی منطقه تل آویو؛ ۵ ایستگاه در منطقه جنوبی، منطقه صحرای نقب^{۳۴} اما مؤسسه ها و دانشگاههای علمی دست اندرکار امور هسته ای که در این زمینه شایان توجه اند عبارتند از:

مؤسسه تخصصی اسراییل (تخنئون): این مؤسسه در سال ۱۹۲۴، در آغاز دوره قیمومیت انگلیس بر فلسطین گشوده شد. هدف یهود از تأسیس آن در واقع، ایجاد مدرسه یا انیستیتوی علمی ای جهت تربیت دانش آموختگان فنی در زمینه های حرفه ای بود و این

مؤسسه به یکی از بزرگترین مؤسسه های علمی در اسرائیل و دست اندرکار امور علمی و تخصصی تبدیل گردید که شامل بخش مهندسی هسته ای نیز می شود که هدف آن تربیت فارغ التحصیلان فنی و متخصصانی است که در فیزیک و نیروگاههای اتمی فعال هستند. همچنین شامل برخی تخصصهای مهم دیگر، مانند الکترونیک و پرواز می باشد و یکی از مهمترین مؤسسه های دست اندرکار علوم در اسرائیل محسوب می شود.^{۳۵}

پژوهشکده علوم وایزمن: در سال ۱۹۳۴ در منطقه رحبوت تأسیس شد. این مؤسسه به فیزیک هسته ای و ریاضی تطبیقی و سیستمی اهمیتی خاص می دهد. دانشجویان آن مرکز، مدرک دکتری دریافت می کنند. همچنین همکاریهای زیادی با شرکتهای بخش خصوص دارد.

دانشگاه عبری در قدس: این دانشگاه در سال ۱۹۲۵ تأسیس شد و قدیمیترین دانشگاه اسرائیل به شمار می رود و شامل دانشکده های مختلف در رشته های علوم انسانی و علمی و بخشهای فیزیک هسته ای و تطبیقی و شیمی فیزیکی است. این دانشگاه، مختص همه علوم است که به اتم فیزیکی و شیمیایی، اختصاص دارند. بسیاری از دانشمندان اسرائیلی دست اندرکار امور هسته ای و اتمی که به تحقیقات مربوط به امور هسته ای می پردازند، از این بخش دانشگاه فارغ التحصیل شده اند.

دانشگاه تل آویو: این دانشگاه نیز شامل بخش مطالعات هسته ای است. مرکز اصلی پرتو و نظایر آن در تل آویو می باشد.

همه مؤسسه ها و دانشگاهها و مراکز علمی اسرائیل در چارچوب ایجاد کادر علمی مورد نیاز برنامه های هسته ای اسرائیل عمل نمودند. علاوه بر روابط علمی خود با مراکز

علمی خارج از اسرائیل و ارسال گروه‌هایی جهت اخذ تخصص در شاخه‌های مختلف علوم هسته‌ای پیشرفته، برنامه‌های هیأت ارسالی اسرائیل در این زمینه در مدت کوتاهی آغاز شد، به طوری که اسرائیل با اشاره به ارسال هیأت‌های تخصصی به خارج، به تشویق بسیاری از یهودیان متخصص جهت مهاجرت به اسرائیل پرداخت. در سال ۱۹۴۹، دی شالیت و کوتیلی، دو دانشمند فرانسوی الاصل و گودرنگ آلمانی را به ترتیب برای کسب تخصص در شیمی پرتوی و واکنش‌های هسته‌ای و تحلیل نوترونی به انگلیس فرستاد و محقق یهودی تالمی جهت تحصیل در رشته‌های (پرتوهای) هسته‌ای به آلمان فرستاده شد. اما دو محقق دیگر به نام‌های بیلاج و هابرشامبیم جهت اخذ تخصص در تطبیقات مشابه اشعه (پرتو) به آمریکا فرستاده شدند و هابرشامبیم جهت آموزش عناصر نظائر اشعه و تحت نظارت دکتر رابرت اوپنهایمر آمریکایی که مذهب یهودی داشت و ملقب به پدر بمب اتمی آمریکا بود، به کارگاه لوس آلاموس در ایالات نیومکزیکو پیوست.^{۳۶} ارسال هیأت‌های متخصص اسرائیلی در گروه‌های متوالی به کشورهای غربی و پیشرفته در امور اتمی؛ مثل فرانسه، آمریکا و آلمان غربی آن زمان همچنان ادامه یافت. بازدیدهای متعدد دانشمندان یهودی غرب دست اندرکار فعالیت هسته‌ای در اسرائیل و در چارچوب انتقال مهارت‌ها و همچنین نظارت بر پیشرفتهای اسرائیل در زمینه تطبیقات امور هسته‌ای ترتیب داده شد و رابرت اوپنهایمر، دانشمند آمریکایی به دعوت مؤسسه علوم و ایزمن در اکتبر ۱۹۶۵ از اسرائیل بازدید کرد و بر شکاف هسته‌ای ذرات سنگین و هم‌جوشی هسته‌ای ذرات سبک نظارت نمود و با همکاری دانشمندان اسرائیلی، توده بحرانی که ملزم به ساخت بمب‌های اتمی بود را تعیین نمود^{۳۷} و به دنبال او در همان سال ادوارد تیلر، دانشمند یهودی در دسامبر ۱۹۶۵، از اسرائیل دیدار نمود. بازدید او نقطه عطف مهمی بود. در پی بازدید از اسرائیل، وی میزان توسعه برنامه‌های هسته‌ای به منظور تولید بمب‌های اتمی را توضیح داد و در همان زمان، اسرائیل به تأسیس کتابخانه علمی عظیمی در زمینه نیروی اتمی اقدام نمود، که دارای ۱۵ هزار کتاب و مرجع بود. این کتابها دربردارنده مهم‌ترین تحقیقات و بررسی‌های اتمی آمریکا تا سال ۱۹۵۵ بود. دانشمندان برجسته امور اتمی او را در این امر و همچنین در خلال سفر هیأت‌های علمی

اسرائیل به خارج از کشور، یاری رسانده بودند و محافل علمی اسرائیل، ضمن ترجمه برنامه های علمی و به منظور تحقیقات هسته ای، اقدام به انتقال تکنولوژی هسته ای از همه زبانها به زبان عبری نمودند. علاوه بر این موارد، اسرائیل در پیوستن به مؤسسه های علمی جهانی در امور هسته ای شتاب ورزید و نخستین دولتی بود که به آژانس نیروی اتمی جهانی که در دسامبر ۱۹۵۴ تأسیس شد، پیوست. البته قبل از آن به طرح آمریکا - معروف به برنامه اتم در خدمت صلح که رییس جمهوری پیشین، آیزنهاور اعلام نموده بود - پیوسته بود. نمی توان بدون اشاره به دولتهایی که با ارایه امکانات، اسرائیل را یاری رساندند به عمق امکانات اتمی او پی برد از جمله این دولتها، برزیل، کانادا، آرژانتین و هند بودند، ولی مهمترین این دولتها فرانسه، آمریکا و آفریقای جنوبی بودند.

۴. همکاری هسته ای فرانسه با اسرائیل

در ارتباط با رویکرد اسرائیل به امور هسته ای، نقش فرانسه همان نقش تاریخی حاکم است و دیوید بن گوریون، رهبر تاریخ یهود و نخستین نخست وزیر اسرائیل به منظور همکاری در زمینه تحقیقات هسته ای و با استفاده از رنج یهودیان فرانسه از نازی ها با رهبران و سران فرانسه تماس گرفت و فرانسوی ها از همکاری با اسرائیل به دلایل مشخصی استقبال کردند؛ از جمله این دلایل:^{۳۸} تکنیکی نمودن همکاری که در حال حاضر بین بسیاری از علمای فرانسوی - به ویژه یهودیان و دانشمندان اسرائیلی و فرانسوی هایی که اخیراً به اسرائیل مهاجرت نموده - وجود دارد و تمایل شدید برخی از آنان جهت تسلط بر تحقیقات داستروفسکی، دانشمند یهودی اسرائیل و مدیر مؤسسه وایزمن در امور تولید آب سنگین مورد نیاز تولید سلاح هسته ای و همچنین نتایج تحقیقات دانشمندان اسرائیلی در امور استخراج اورانیوم از رسوبات فسفات، علاوه بر ایجاد برخورد محبت آمیز رهبران حزب کمونیست حاکم فرانسه و در رأس ایشان، لیون بلوم، رییس حزب با حزب مابای کمونیست حاکم در اسرائیل به رهبری دیوید بن گوریون و صرف نظر از هر انگیزه سیاسی دو کشور جهت همکاری در امور هسته ای، در حال حاضر موجب همکاری و نزدیکی بین دو کشور

شده است؛ به ویژه پس از ایجاد مؤسسه انرژی اتمی در سال ۱۹۵۲ و مؤسسه مشابه فرانسوی بعد از آن، بین دو کشور در زمینه همکاری اتمی در سال ۱۹۵۳ به طور سری قراردادی منعقد شد. به گونه ای که حتی اسرائیلی های غیر متخصص در سال ۱۹۵۵^{۳۹} یا پس از اعلام ورود اسرائیل در برنامه اتمی برقراری صلح که آیزنهاور، رئیس جمهور وقت آمریکا، در سال ۱۹۵۴ آن را اعلام کرد، از این قرارداد مطلع شدند. اسرائیل پس از آن به دو نیروگاه اتمی با ظرفیت یک مگاوات که بعدها به پنج مگاوات افزایش یافت دست پیدا کرد. همکاری هسته ای اسرائیل و فرانسه همچنان مهمترین عامل کسب تجربه هسته ای و دست یابی به سوخت هسته ای است که به دور از نظارت و کنترلی است که آمریکا بر استفاده از نیروگاههای اتمی تحقیقاتی در دشت نهر سو ریق، معروف به ناحال سو ریق، نزدیک ساحل مدیترانه اعمال می کند. با این حال، کوچک بودن حجم نیروگاهها به او اجازه تولید مقدار کافی پلوتونیوم قابل استفاده در تولید سلاح هسته ای را نمی دهد. از طریق اسناد اسرائیلی می توان دریافت که پیمان همکاری فرانسه و اسرائیل بیانگر این نیست که اسرائیل دارای نیروگاههای هسته ای فرانسوی است، ولی شیمون پرز، دبیر کل وزارت دفاع وقت اسرائیل بر اساس قرارداد قبلی خود با دیوید بن گوریون، نخست وزیر و وزیر دفاع اسرائیل، توانست از موضعی که از دعوت گئی موله (Guy Mollet) به اسرائیل حاصل شد برای همکاری در مورد عملیات قادش - معروف به پیمان سه جانبه بین این دو و انگلیس و علم به میزان مشارکت اسرائیل در این جنگ - استفاده برده، به رغم مخالفت انگلیس با شرکت اسرائیل در جنگ در کنار این دو کشور بر ضد عبدالناصر بعد از ملی شدن کانال سوئز در سال ۱۹۵۶، قراردادی تنظیم کند. چرا که انگلیس از تشکیل توده اعراب اطراف مصر و عبدالناصر واهمه داشت و مونوری، وزیر دفاع فرانسه، در نشستی در سال ۱۹۵۶، تمایل اسرائیل جهت شرکت در جنگ در مقابل دست یابی به نیروگاه هسته ای با توان ۱۰۰۰ مگاوات را اعلام نمود و بیان داشت که فرانسوی ها برخلاف ابراز نگرانی خود، آماده اجرای این خواست اسرائیل هستند.^{۴۰}

در نشست سپتامبر ۱۹۵۶ بین هیأت فرانسوی و اسرائیلی در پاریس که متشکل از

هیأت فرانسوی به ریاست کریستیان بینو، وزیر خارجه وقت با حضور مونوری، توما و ژنرال شال معاون رییس ستاد کل نیروی هوایی فرانسه، بود، هیأت اسرائیل به ریاست گلدامایر وزیر خارجه اسرائیل، موشه کرمل وزیر ارتباطات، موشه دایان رییس ستاد ارتش اسرائیلی و شیمون پرز، سیاستهای کلی مشارکت اسرائیل در جنگ و مقدار سلاحی که داشت تعیین گردید و همچنین مقرر گردید که پاریس با نیروگاه اتمی مناسب با توان بیش از ۱۰ مگاوات به تل آویو کمک نماید. بالطبع در سپتامبر ۱۹۵۷، پیمانی سری بین دو کشور جهت وارد کردن نیروگاه فرانسوی با قدرتی معادل ۴۴ مگاوات منعقد و مقرر شد که این نیروگاه در نزدیکی نیروگاه دیمونا در صحرای نقب بنا شود تا از اورانیوم طبیعی به عنوان سوخت آن استفاده گردد. سرد کردن آن نیز از طریق آب سنگین انجام می گرفت. در فوریه ۱۹۵۸، ابزار مخصوص حفر و آماده سازی نیروگاه به منطقه صحرای نقب رسید. بن گوریون، نخست وزیر وقت اسرائیل، در پاسخ به سؤال آمریکا مبنی بر ماهیت اعمال اسرائیل در صحرای نقب پاسخ داد: «این اقدامات مربوط به کارگاه بزرگ ریسندگی است.» هنگامی که آمریکا از این پاسخ قانع نشد بن گوریون گفت: «این بنا در واقع، ایستگاه عظیمی است جهت پمپاژ آب به نقب.» بن گوریون به نصیحت کنیست اسرائیل، برای سومین بار پاسخ خود را تغییر داد، به گونه ای که در برابر هر گونه پرسش کاخ سفید به ریاست جمهوری جدید دموکرات ها، جان کندی، جانشین جمهوری خواه آیزنهاور اعلام کرد که ساختمان منطقه دیمونا، کارخانه ریسندگی یا ایستگاه پمپاژ آب نیست، بلکه دانشگاه علمی است که به بررسی طبیعت و زیست در مناطق صحرایی مربوط می شود و در آن کارگاههایی است که پدیده های زیست محیطی در این مناطق را مورد بررسی قرار می دهد و شامل تخصصات مختلف است، از این رو ساختمان بزرگ به نظر می رسد. بنابراین، ژنرال دوگل، از ضرورت استقلال پیمان هسته ای فرانسه از آمریکا یقین حاصل کرد و بر همکاری فرانسه و اسرائیل در خصوص نیروی اتمی افزود. شواهد علمی نشان می دهد که دوگل به دانشمندان اسرائیلی اجازه داد تا از تجارب کشور او - حتی از آزمایشهای هسته ای که در صحرای الجزایر انجام داده بود - بهره گیرد تا اینکه فرانسه و به دنبال آن، اسرائیل بتوانند در مسیر سلاح هسته ای، گامهای بلندی بردارد.

نمی‌توان انکار نمود که قطعاً بزرگترین نتیجه همکاری فرانسه و اسرائیل در زمینه هسته‌ای ساخت نیروگاه اتمی فرانسه در دیمونا با تکنولوژی بسیار پیشرفته است. علاوه بر کمکهای فنی ارزشمند فرانسه به اسرائیل در سال ۱۹۶۱، در خصوص فروش ۷۲ جنگنده خمپاره انداز از نوع میراژ ۳سی- که قادر به حمل سلاح هسته‌ای بود- می‌توان به همکاری با او در تولید موشک اریحا که در سال ۱۹۶۶ قادر به حمل کلاهکهای هسته‌ای بود، اشاره کرد که با همکاری شرکت داسو فرانسه تولید شده بود.

۵. همکاری اسرائیل با آمریکا در خصوص نیروگاه اتمی

اگر نقش فرانسه در زمینه هسته‌ای نقش موثری محسوب شود، نقش آمریکا غیر قابل انکار است و می‌توان آن را به دو بخش مثبت و گمراه کننده به ویژه برای قدرتهای جهانی و منطقه‌ای که به امور هسته‌ای توجه دارند، تقسیم نمود. اما نقش مثبت آمریکا از طریق تجارت هسته‌ای دانشمندان اتمی خود که با اسرائیل همکاری داشتند و همچنین از طریق هیأتها که مؤسسه‌ها و آزمایشگاههای مختلف تحقیقاتی پذیرای آنها شد- به ویژه هیأت‌هایی که تحت نظارت دانشمندان یهودی آمریکا بود- این کشور را یاری کرد. اما مهم، ساخت نخستین نیروگاه هسته‌ای تحقیقاتی معروف به نیروگاه ریشون لیزبون در سال ۱۹۵۴ با توان ۸ مگاوات در تولید نظایر پرتوزا بود که این نیروگاه، نقش بزرگی در پیشرفت پژوهشهای علمی در اسرائیل داشت. سپس طراحی و ساخت نیروگاه دیگر؛ یعنی نیروگاه نی‌روبین با قدرت ۱۵ کیلووات جهت تولید نیروی برق و شیرین کردن آب دریا و شتاب دهنده اتمی تخیون با توان ۷٫۳۵ الکتروولت و شتاب دهنده هسته‌ای آموزشی در مؤسسه وایزمن و ساخت نیروگاه اتمی معروف به ناحال سوریق و کارگاه تفکیک هسته‌ای حرارتی وابسته به آن. عملیات انتقال تکنولوژی آمریکا یا با موافقت او یا از طریق مزدوران اسرائیلی، فرصتی فراهم آورد که اسرائیل گامهای بزرگی به سمت در اختیار گرفتن سلاح هسته‌ای بردارد. اما نقش بسیار مهم آمریکا که از دهه ۵۰ تاکنون ادامه دارد، نقش گمراه کننده اوست که با اتکا به کاخ سفید، تفسیر اسرائیل مبنی بر پنهان نمودن حقیقت نیروگاه دیمونا را پذیرفت؛ چرا

که اسرائیل هراس داشت چنانچه حقیقت روشن شود کشورهای عربی شرکتهای دست اندر کار ساخت نیروگاه را در لیست تحریم عربی قرار دهند. هنگامی که رییس جمهور آمریکا، جان اف. کندی، در هتل والدروف استوریا در نیویورک با نخست وزیر اسرائیل دیدار نمود از اطلاعات موجود و موکد پیرامون ماهیت نیروگاه اتمی دیمونا اظهار نگرانی کرد و خواستار تفتیش آن توسط آژانس اتمی شد.

در سال ۱۹۴۷، آژانس اطلاعاتی آمریکا اعتراف کرد که اسرائیل بین ۱۰ تا ۲۰ بمب اتمی در اختیار دارد، ولی به رغم این اعتراف، کاخ سفید همچنان سیاست خود؛ یعنی عدم اعتنا به این اخبار را ادامه داد. اما درگیری بین طرفین، نتیجه ای جز راه حل میانه نداشت. به عبارتی، با توجه به اینکه آژانس بین المللی انرژی طبق شروطی که وزارت دفاع اسرائیل^{۴۱} اعلام کرده بود شایسته تفتیش نبود، موافقت نمودند که آمریکا خود اقدام به این کار نماید و قیمت این معامله اسرائیل دست یابی او به موشک هوک ضد هواپیما بود. به دنبال آن، وزیر خارجه سابق آمریکا، دین راسک در سال ۱۹۶۱، نامه ای سری برای وزیر امور خارجه وقت مصر، دکتر محمد فوزی، نوشت و بیان کرد که اگرچه نیروگاه اتمی دیمونا مقدار کمی پلوتونیوم تولید خواهد کرد، ولی دانشمندان آمریکایی هیچ دلیلی مبنی بر اینکه اسرائیل نسبت به تولید سلاح هسته ای نیتی در سر دارد، نیافتند. مفتخرم که تأکیدات شخصی خود را مبنی بر اینکه آمریکا اطمینان دارد نیروگاه دیمونا فقط اهداف صلح جویانه دارد، تکرار نمایم. این تصریحات، بیانگر توجه و دفاع مستمر آمریکا از اسرائیل در قبال ترس محافل عربی و جهانی از افزایش احتمالی تولید سلاح هسته ای از جانب اسرائیل است. حمایت آمریکا از اسرائیل همچنان ادامه یافت تا اینکه هنری کسینجر، وزیر خارجه آمریکا در زمان ریاست جمهوری ریچارد نیکسون در سال ۱۹۶۹، فعالیت کمیته تفتیش آمریکا را متوقف نمود و در سال ۱۹۶۸، گزارش دفتر تحقیقات فدرال آمریکا (FBI) از قاچاق یکی از شرکتهای آمریکایی به نام نومیک پرده برداشت که این شرکت طبق عقد قرارداد با کمیته نیروی اتمی فعالیت خود را به ساخت مواد و آلات هسته ای محدود نموده بود. این کمیته به برخی شرکتهای اجازه داشتن و بازیافت مواد هسته ای را می داد که آن را از طریق کمیته به

دست می‌آوردند تا این مواد را به سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای که کمیته بر آن نظارت داشت، تبدیل کنند. این شرکتها موظف بودند بقایای سوخت را به کمیته نیروی اتمی آمریکا بازگردانند و از شرکت نوامیک و شرکت‌های دیگر تعهد گرفته شده بود که سوخت اتمی را بازیافت کرده و اورانیوم را حداکثر ظرف دو ماه از پلوتونیوم جدا کرده و مواد برگشتی را به این کمیته بازگردانند. پس از گذشت سه سال از کار شرکت که در سال ۱۹۵۷ تأسیس شده بود، کمیته تفتیش که دفتر نیویورک وابسته به این کمیته آن را تشکیل داده بود، پی برد که شرکت، همه مواد برگشتی را وارد ننموده و مدیر شرکت زالمان مقدار زیادی از اورانیوم غنی شده را پنهان نموده و قسمت زیادی از آن را به اسرائیل انتقال داده بود. این رسوایی در چارچوب روابط با اسرائیل مخفی نگه داشته شد و این امر، با تعلیمات مستقیم هنری کسینجر، مشاور امنیت ملی وقت و جان ارلنگمان، مشاور داخلی رییس جمهور آمریکا، انجام گرفت. در سال ۱۹۷۸، اطلاعات ویژه‌ای اعلام کرد که اسرائیل سلاح هسته‌ای در اختیار دارد. این اطلاعات از طریق سند اطلاعات مرکزی آمریکا و طبق قانون آزادی مطبوعات منتشر شده بود و در آن آمده بود که آژانس اطلاعات مرکزی (CIA) در سپتامبر ۱۹۷۴، یقین نمود که اسرائیل بین ۱۰ تا ۲۰ بمب اتمی در اختیار دارد.^{۲۲} ولی بر خلاف این اطلاعات، سیاست آمریکا همچنان در مسکوت گذاشتن و عدم پاسخگویی به این اخبار ادامه یافت، اگر چه بر کاخ سفید ثابت شده بود که اسرائیل در جنگ اکتبر، به استفاده از بمبهای اتمی تهدید کرده بود. این تهدید، آمریکا را مجبور کرد انبارهای استراتژیکی خود را به روی اسرائیل بگشاید و در اکتبر ۱۹۷۳ سلاح لازم را به اسرائیل گسیل نماید تا او را از استفاده سلاح هسته‌ای منع کند. در فوریه ۱۹۹۰، دیک چنی، وزیر دفاع آمریکا در آغاز جنگ دوم خلیج فارس، در پاسخ به پرسش شبکه CNN آمریکا مبنی بر احتمال استفاده اسرائیل از سلاح هسته‌ای تاکتیکی در صورت هرگونه تجاوز از سوی عراق، با وضوح کامل گفت: «این موضوع بر عهده اسرائیل است که خود آن را تعیین می‌نماید و در ضمن، بیانگر یقین آمریکا (کاخ سفید) به در اختیار داشتن سلاح هسته‌ای از جانب اسرائیل می‌باشد.»

۶. همکاری اسرائیل با آفریقای جنوبی

روابط اسرائیل و آفریقای جنوبی در سایه نظام نژاد پرست سابق، روابط مشخصی بین دو نظام دو نژادپرست بود که قدرت و سیطره ذاتی را بهترین راه حفظ خود می دانستند. اگر در مورد نزدیکی اسرائیل به تولید و در اختیار گرفتن سلاح هسته ای و توسعه آن صحبت شد، اما آفریقای جنوبی کشور دیگری بود که از طریق کشف مواد خام دارای اورانیوم در خاک خود و نامیبیا - که تحت سیطره آن بود - به تحقیقات هسته ای پرداخت. آفریقای جنوبی، در آغاز دهه شصت از مهمترین کشورهای تولید کننده اورانیوم در جهان بود که حدود ۱۶ درصد از تولید جهانی را به خود اختصاص داده بود. در سال ۱۹۶۳، قرارداد منع محدود تجارب هسته ای در آسمان و فضا و زمین را امضا نمود، ولی از عقد قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای امتناع ورزید و مؤسسه های هسته ای خود را تحت نظارت آژانس انرژی اتمی قرار نداد و از تأثیر تفکر خالی نمودن آفریقا از سلاح هسته ای سرباز زد.^{۴۳} طی تبادل کارشناسان هسته ای بین آفریقای جنوبی و اسرائیل جهت دریافت سوخت هسته ای مورد نیاز نیروگاههای اسرائیل از این کشور، تصمیم او مبنی بر در اختیار داشتن سلاح هسته ای و افزایش همکاری اش با اسرائیل روشن می گردد. پس از اینکه اسرائیل تصمیم گرفت قدرت هسته ای خود و تولید بمبهای اتمی را گسترش دهد، این همکاری وارد مرحله جدیدی شد. دلایل قوی بیان می کند که اسرائیل با مشارکت آفریقای جنوبی در منطقه ای به فاصله حدود ۱۰۰۰ کیلومتر از سواحل آفریقا نزدیک جزیره وابسته به آفریقای جنوبی به نام جزیره «ادوارد»، اقدام به اجرای آزمایش هسته ای نمود و این آزمایش در ساعت یک بامداد ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۹ به وقت گرینویچ در آسمان اقیانوس آرام به ارتفاع حدود ۲۶ هزار پا با نیروی ۲-۴ کیلو تن انجام گرفت و ماهواره آمریکایی «ویلا» مجهز به دو واحد اندازه گیری جهت کنترل آزمایشهای هسته ای این آزمایش را کشف نمود؛ کما اینکه مرکز کنترل آمریکایی نیز آن را کنترل نمود. پس از انتشار خبر این آزمایش، «جیمی کارتر»، رییس جمهور آمریکا، که از فاش شدن ماهیت این آزمایش هراس داشت، طی صدور بیانیه ای از کاخ سفید اظهار کرد که سبب این آزمایش عبور تیز کین با سرعت زیاد - یکی پس از دیگری - بود و نتیجه اجرای

آزمایشهای هسته‌ای نمی‌باشد و مشاور علمی کارتر با شک و تردید به موضوع پرداخت و آن را به اختلال دستگاه کنترل ماهواره مربوط دانست که با توجه به این اطلاعات کم، نمی‌توان وقوع آزمایش را تأیید یا نفی نمود.^{۲۴} به نظر می‌رسد «کارتر» از شکست گفت‌وگوها بین مصر و اسرائیل می‌هراسد، چرا که نمی‌خواهد یهود را، به ویژه در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (۱۹۸۰) خشمگین سازد و آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (CIA) اعلام کرد که انفجار ۱۹۷۹، ناشی از پرتاب بمب اتمی از توپ ۱۵۵ میلی‌متری ساخت آمریکا بود که نتیجه اقدام مشترک بین اسرائیل و آفریقای جنوبی به منظور آزمایش یکی از نظامهای تاکتیکی پیشرفته بود. به دنبال بررسیهایی که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیرامون موضوع انجام گرفت در دسامبر ۱۹۷۹، یعنی دو ماه پس از انتشار اخبار تجربه مشترک اسرائیل و آفریقای جنوبی، این مجمع، قطعنامه‌ای را مبنی بر تشکیل کمیته‌ای از کارشناسان جهت تحقیق پیرامون تعیین میزان قدرت اتمی اسرائیل صادر کرد که این تحقیق از حقایق و شواهدی که در مورد طرح ویژه اسرائیل مبنی بر توسعه هسته‌ای جمع‌آوری شده بود، کمک گرفت. کمیته کارشناسی در گزارش خود در ژوئن ۱۹۸۱ به دبیرکل سازمان ملل متحد نوشت که «به سبب اینکه تلاش اسرائیل درباره سلاح هسته‌ای در حاله‌ای از ابهام قرار دارد نمی‌توان تأکید نمود که دارای سلاح هسته‌ای است. بدون تردید، اسرائیل دارای بمبهای هسته‌ای نبوده، ولی از قدرت ساخت سلاح هسته‌ای در مدت کوتاهی برخوردار است.»^{۲۵} همکاری بین آفریقای جنوبی و اسرائیل در زمینه خاص کلاهکهای هسته‌ای و مبادله تجارب بین دو کشور تا آغاز دهه ۹۰ و تشکیل دولت جدید آفریقای جنوبی به رهبری نلسون ماندلا ادامه یافت. تلاش اسرائیل در زمینه سلاح هسته‌ای به همکاری با فرانسه، آمریکا و آفریقای جنوبی محدود نمی‌شد، چرا که دلایل بسیاری وجود دارد مبنی بر اینکه اسرائیل همکاری خود را با دولتهای دیگری مثل کانادا، برزیل، آرژانتین و گابن جهت ایجاد مواد خام و تجارب لازم نیروگاه هسته‌ای دیمونا ادامه داد و به این حد هم اکتفا نشد و با مبادله تجارب و حمایت از برنامه ملی هند از این حد تجاوز نمود. این ارتباطات در آغاز فعالیت اتمی اسرائیل صورت گرفت، ولی در سال ۱۹۸۱ به دنبال نابودی نیروگاه

اتمی عراق و تمایل برخی هندی‌ها مبنی بر تشویق اسرائیل به اقدام مشابه‌ای در مورد حمله به نیروگاه پاکستان فعال شد. د. دیسای، که یکی از دانشمندان هندی و برادر سوراچی دسای رهبر حزب تندروی هندوسی در هند و رقیب حزب کنگره بود، پیشنهاد نمود که هواپیماهای اسرائیلی نیروگاه اصلی پاکستان واقع در کراچی را - که دارای نیرویی معادل ۱۲۵ مگاوات بود و تولید سالانه پلوتونیوم آن به ۳۰ کیلوگرم می‌رسد - مورد حمله قرار دهد و هواپیماهای اسرائیل باید از فرودگاه بومبای هند یا از پایگاه‌های خود در اسرائیل پرواز کرده، در آسمان خلیج فارس از هواپیماهایی که در فرودگاه بومبای نشسته بودند سوخت‌گیری می‌کردند. لکن هند فوراً این موضوع را انکار و از این نقشه اظهار بی‌اطلاعی کرد. به دنبال آزمایش‌های هسته‌ای پاکستان در سال ۱۹۹۸، بار دیگر این وحشت سایه افکند که اسرائیل به سبب ترس از انتقال تجارب و سلاح هسته‌ای به کشورهای عربی و اسلامی - به ویژه ایران - نیروگاه‌های هسته‌ای پاکستان را مورد حمله قرار دهد.

۷. تهیه سوخت هسته‌ای

چنانچه به عنصر سوم، یعنی تهیه سوخت هسته‌ای بپردازیم، نیروگاه دیمونا هر ساله جهت راه‌اندازی خود به ۲۴ تن اورانیوم نیاز دارد و اگر پیمانهای اسرائیل با فرانسه در مورد راه‌اندازی نیروگاهی که تهیه سوخت لازم برای این نیروگاه را بر عهده گیرد قطعی شود مشکلی برای اسرائیل پدید می‌آید مبنی بر اینکه ژنرال دوگل در پی جنگ ۱۹۶۷، صادرات سلاح به اسرائیل را ممنوع نموده بود، چرا که این امر بیانگر خصومت با کشورهای عربی بود. از این رو، وی کلیه همکاری‌های هسته‌ای را قطع نمود. بدین ترتیب، اسرائیل با توجه به نیاز ۲۴ تنی فهمید که قادر به تهیه سوخت سالانه نیروگاه خود نیست، چرا که بخش اعظم آن را از خارج تهیه می‌کرد. اسرائیل مواد خام دارای اورانیوم مورد نیاز جهت سوخت نیروگاه خود را از کشورهای دوست مانند اوگاندا، برزیل، گابن و آفریقای مرکزی تهیه می‌نمود و قطعاً آفریقای جنوبی در این خصوص مهمترین دولت بود و بازار جهانی این مواد، تحت کنترل‌های مختلف قرار می‌گرفت؛ چه از جانب آژانس‌های خاص مانند آژانس بین‌المللی

انرژی اتمی و یا از طریق دستگاههای اطلاعاتی کشورهای بزرگ مانند آمریکا. به عبارتی می توان از حرکت انتقال سوخت هسته ای توجّهات کشورها و میزان قدرت آنها را دریافت یا دولتهایی که سعی در اختیار گرفتن سلاح هسته ای دارند را شناخت. بنابراین بازار سلاحهای هسته ای، بازار بسته ای است که خرید و فروش در آن به آسانی انجام نمی گیرد و به همین دلایل، اسرائیل به نقض قانون و عرف جهانی و سرقت سوخت اتمی روی آورد و از جمله این اعمال، که قبلاً به آن اشاره شد، همان عملیات معروف به «نومیک» است که وجه تسمیه آن به شرکتی است که این عمل را انجام داد یا به شایبیرا منسوب به زلمان شایبیرا صاحب این شرکت است که اسرائیل در این عملیات چندین رطل اورانیوم سرقت شده از آمریکا را به دست آورد، اما عملیات دوم معروف به «بلومبات»، همان انتقال اورانیوم سرقت شده در مرحله اول است که اسرائیل با کمک آلمان غربی آن موقع، متوسل به خدعه بزرگی جهت دست یابی به سوخت هسته ای شد، به گونه ای که یکی از شرکتهای بلژیکی در سال ۱۹۶۸ حدود ۲۰۰ تن اورانیوم را برای فروش عرضه نمود و کشورهای خاورمیانه به ویژه اسرائیل با توجه به منع تحمیلی بر آنها از جانب جامعه اروپا^{۴۶} مجاز به خرید این مقدار نبودند. شرکتی در آلمان غربی به نام «اسمرا» که در واقع همان شرکت اسرائیلی وابسته به دستگاه موساد یا اطلاعات خارجی اسرائیل بود، اقدام به خرید مقداری از اورانیوم نمود. این شرکت، کشتی باربری آلمان غربی «شیرزبیرگ» را آماده نموده، مواد خام دارای اورانیوم را پس از جاسازی در بشکه هایی که بر روی آن نوشته شده بود «بلومبات» - یعنی همان شرکتی که این عملیات را انجام داد - به سوی بندر انتويرب بلژیکی ارسال نمود. کشتی به سوی دریای مدیترانه حرکت کرد تا بار آن را جهت تحویل به بندر جنوا ایتالیا برساند. ولی در نوامبر ۱۹۶۸، کشتی آلمانی در ساحل دریای مدیترانه توقف کرد و بار آن به کشتی دیگری منتقل شد که به سمت نامعلومی که بعدها مشخص شد اسرائیل بود حرکت نمود، اما کشتی شیرزبیرگ به بندر اسکندریه رفت.^{۴۷} از آن زمان به بعد، اسرائیل به منظور پرهیز از برخوردی که از عملیات بلومبات، بین او و جامعه اروپا و جامعه جهانی به وجود آمد و با خواست دوستان و هم پیمانان او سازگار نبود، بر تلاشهای خود جهت تهیه مواد خام دارای

اورانیوم مورد نیاز نیروگاه خود افزود و سه کارگاه تولید اسید سولفوریک - دو کارگاه در حیفا و یکی در نقب - ایجاد نمود. برآوردها حاکی از این امر است که اسرائیل از این طریق می‌تواند سالانه حدود ۵۰-۴۵ تن مواد خام دارای اورانیوم یا حتی دو برابر آن ۱۰۰-۹۰ تن تولید کند.^{۴۸} این مقدار از دوبرابر به چهار برابر مواد خام دارای اورانیوم مورد نیاز نیروگاه دیمونا افزایش یافت که موجب تشویق اسرائیل در ساخت نیروگاه اتمی دیگری شد که به او امکان استفاده از مازاد سوخت خامی را که استخراج می‌کرد، می‌داد. به ویژه اسرائیل با توجه به پیشرفت تکنولوژیکی خود در این زمینه می‌توانست ترکیب نیروگاه را به صورت واردات یا تولیدات حفظ نماید و یا در جهت بازاریابی اورانیوم مازاد به کشورهایی که به آن نیاز دارند، مثل هند تلاش کند. این در واقع، بیانگر ارتباط محکم بین دو کشور اسرائیل و هند در زمینه فعالیت هسته‌ای است، به ویژه اینکه این دو کشور به سبب عدم پیوستن به قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته‌ای که تاکنون با برجاست تحت تفتیش یا نظارت بین‌المللی قرار نگرفتند. مواد خام دارای اورانیوم در اسرائیل از مناطق اورن، عین یاهاف، عراد، وادی الصغیر، وادی نسین و میشار تهیه می‌شد.^{۴۹}

۸. نیروگاههای هسته‌ای و الحاقات آن در اسرائیل

پیش از این اشاره شد که اسرائیل قبل از در اختیار گرفتن نیروگاه دیمونای فرانسه، نیروگاههای دیگری را در اختیار گرفت. اینجا بر طبق اطلاعات واصله و پیوسته‌های آن که بعدها به دست آمد، علایم برنامه هسته‌ای اسرائیل و برآورد ابعاد آن و قدرت این برنامه برای تولید سلاح هسته‌ای را بیشتر آرایه می‌کنیم.

نیروگاه هسته‌ای ریشون لیزیون:^{۵۰} نیروگاه حرارتی است که شرکت «اتومکس» در سال ۱۹۵۴ آن را طراحی نموده و در ۱۹۵۶ افتتاح گردید و در ۱۹۵۸ به منظور تولید نظائر پرتو و تحقیق علمی راه اندازی شد و در آن ۸۰ درصد اورانیوم طبیعی و ۲۰ درصد اورانیوم ۲۳۵، استفاده می‌شد و از آب معدنی به عنوان تعدیل‌کننده و آرام‌کننده کنشهای قلب

نیروگاه استفاده می‌شد و هزینه ساخت آن به ۴۲ میلیون دلار رسید که چنانچه با قیمت کنونی سنجیده شود، هزینه بالایی است. نام این نیروگاه برگرفته از شهری است که در آن بنا شده است؛ یعنی شهر «ریشون لیزیون»، نزدیک بندر حيفا و از آغاز تأسیس، محققین جوان اسرائیلی در امور هسته‌ای را جذب می‌نمود.

نیروگاه ناحال سوریق (سوریک):^{۵۱} در دشت نهر سوریق، نزدیک روستای ناحال سوریق، نزدیک ساحل مدیترانه قرار دارد که طرح آن مطابق نیروگاه «ریشون لیزیون» که ساخت آمریکا بود می‌باشد. ساخت آن در سال ۱۹۵۷ آغاز، و در سال ۱۹۵۸ پایان یافت و در سال ۱۹۵۹ رسماً افتتاح شد و در سال ۱۹۶۰ راه‌اندازی گردید. طرح و آمادگی و ساخت و راه‌اندازی این نیروگاه زیر نظر آژانس اتمی آمریکا فعالیت می‌کرد و نیروی آن در آغاز راه‌اندازی یک مگاوات بود که در سال ۱۹۶۹ به پنج مگاوات افزایش یافت و گزارشهای بعدی حاکی از افزایش این نیرو به هشت مگاوات است. اسرائیل از این نیروگاه - که طبق شرط آمریکا تحت نظارت تفتیش جهانی بود - بهره‌ بسیاری برد و به اسرائیل امکان داد با هیأت‌های علمی جهانی یا آمریکایی در پوشش رسمی رابطه برقرار کند. اسرائیل و دانشمندان اسرائیلی توانستند از طریق تحقیقات مشترک بین دانشمندان خود و دانشمندانی که آنها را از طریق آژانس هسته‌ای جهانی یا آژانس انرژی اتمی آمریکا دعوت می‌نمودند، به اطلاعات ارزشمندی دست یابند. سوخت مورد استفاده در نیروگاه اتمی، اورانیوم غنی شده و آب عادی بود که با سرما فشرده شده بود. همچنین، محلول عالی تعدیل کننده بود و در عملیات غنی‌سازی اورانیوم از لیزر استفاده می‌شد. از نیروگاه جهت تولید نظائر اشعه و تحقیقات هسته‌ای استفاده می‌گردید و این نیروگاه، پلوتونیوم تولید نمی‌کرد از این رو آن را پس از سوخت به ایالات متحده باز نمی‌گردانید، همان طور که مقرر شده بود که پس از استفاده اورانیوم به عنوان سوخت - طبق قرارداد آمریکا با اسرائیل براساس قراردادهای جهانی - آن را به آمریکا بازگرداند. مرکز علمی ناحال سوریق شامل دو بخش مهم است: منطقه سرد، که شامل منازل کارمندان و دانشمندان است و دوری مسافت آن (حدود ۳ کیلومتر) از فعالیت

علمی آن نمی‌کاهد و منطقه گرم، که شامل نیروگاه هسته‌ای و کارگاه‌های دیگری است که مهمترین آن کوره داغ می‌باشد. کارگاه‌های گرم یا برای غنی نمودن اورانیوم ۲۳۵ به کار می‌رود که باید از ۷ درصد به ۹۰ درصد افزایش یابد و قابل استفاده در تمام بمب‌های شکاف هسته‌ای گردد. و یا جهت جدا سازی پلوتونیوم ۲۳۹ و پاکسازی آن از آلاینده‌ها به کار می‌رود که بتوان از آن در ساخت بمب‌های هسته‌ای استفاده برد. نیروگاه ناحال سوریق شامل کوره داغ (کارگاه جداسازی) است که در سال ۱۹۶۶ با اطلاع آژانس هسته‌ای آمریکا ساخته شد. این کوره طی عملیات شیمیایی پیچیده، اقدام به جداسازی پلوتونیوم از مواد سوختی سوخته شده می‌نماید. دانشمندان اسرائیلی با توجه به تجربه حاصله اقدام به جداسازی پلوتونیوم و تطبیق آن در کوره ساخته شده در نیروگاه دیمونا نمودند. نیروگاه ناحال سوریق به مبادلات اتمی اسرائیل رسمیت بخشید و جهت دست‌یابی به خدمات و کمک‌های هسته‌ای آمریکا و یا برنامه اتمی در خدمت صلح به او فرصت ارزشمندی داد و اسرائیل نیروگاه خود را براساس این نظریه بنا نمود. اسرائیل به سبب روابط ویژه با آمریکا توانست بهره‌زادی از برنامه اتم در خدمت صلح ببرد و به آموزش دانشمندان اسرائیلی در کارگاهها و مراکز تحقیقاتی با جدیدترین تکنولوژی هسته‌ای اقدام نماید یا از مؤسسات جهانی مثل آژانس بین‌المللی اتمی بهره‌گیرد.

نیروگاه دیمونا

این نیروگاه ثمره قرارداد دولت فرانسه با اسرائیل و به عنوان پاداش حضور او در هجوم سه گانه بر مصر در سال ۱۹۵۶ با فرانسه و انگلیس بود. این نیروگاه یک مگاواتی بود که به دو مگاوات افزایش یافت و هنگام راه‌اندازی نیروی آن به ۲۴ مگاوات رسید.^{۵۲} طبق قرارداد اجرایی میان فرانسه و اسرائیل در سپتامبر ۱۹۵۷، تلاش اسرائیل جهت احداث نیروگاه در سال ۱۹۵۸ آغاز شد و در سال ۱۹۵۸ در مرکز اتمی بزرگی در دیمونا در صحرای نقب و به فاصله ۴ کیلومتر از شهر دیمونا و ۳۰ کیلومتر از جنوب شرق «بئر السبع» پایتخت نقب شروع به کار کرد. اسرائیل این فعالیت خود را کاملاً سری و حتی بدون اطلاع هم‌پیمان

اصلی خود آمریکا انجام داد. اظهارات اسرائیلی‌ها از ماهیت فعالیت در این منطقه متفاوت است؛ زیرا یک بار اعلان شد که کارگاه ریسندگی است و بار دیگر گفته شد که ایستگاه پمپاژ آب و یا دانشگاهی علمی تخصصی جهت مطالعه دربارهٔ صحراست. عملیات نیروگاه در سال ۱۹۶۰ آغاز و در سال ۱۹۶۲ راه اندازی شد و در سال ۱۹۶۴ پلوتونیوم ۲۳۹ را تولید نمود. طراحی نیروگاه توسط فرانسوی‌ها انجام گرفت و دانشمندان فرانسوی بر ساخت و راه اندازی آن نظارت داشتند و از اورانیوم طبیعی به عنوان سوخت و از آب معدنی به عنوان تعدیل کننده و سرد کننده استفاده می نمودند. آنگاه توان آن به هفت مگاوات افزایش یافت و سرانجام به ۱۵۰ مگاوات رسید. ساخت نیروگاهها به منظور استقلال گزینه هسته ای اسرائیل و کسب توان تولید سوخت هسته ای لازم جهت ساخت اسلحه هسته ای بود؛ همان طور که از نیروگاه در امور تحقیقاتی نیز استفاده می شد. این نیروگاه تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی قرار نگرفت؛ زیرا اسرائیل از این امر سرباز زد و از امضای هرگونه قرارداد جهانی که نظارت مستقل او بر نیروگاه را محدود می کرد، امتناع ورزید. اگرچه اسرائیل تحت فشار آمریکا دو سال پس از تأسیس نیروگاه به گروه بازرسی آمریکایی اجازه بازرسی نیروگاه را داد و محدودیت‌هایی برای گروه بازرسی ایجاد کرد، ولی در نهایت، در سال ۱۹۶۹، مانع بازرسی نیروگاه شد. چهارمین و آخرین نیروگاه، نیروگاه نبی روبین است که در سال ۱۹۶۶ و با طراحی آمریکا تأسیس شد و این نیروگاه را شرکت فومکس بنا نهاد که نیروگاه لیزیون و ناحل سوریق را نیز قبلاً بنا نهاده بود. توان این نیروگاه ۲۰۵ مگاوات بود و از اورانیوم طبیعی به عنوان سوخت و از گرافیت به عنوان تعدیل کننده و دی اکسید کربن و هوای فشرده به عنوان سرد کننده استفاده می نمود. اسرائیل آن را با هدف شیرین کردن آب دریا و استفاده در تولید انرژی بنا نمود و طبق درخواست آمریکا این نیروگاه تحت بازرسی قرار می گیرد. اما اقسام دیگر امکانات خاص تولید هسته ای شتاب دهنده های هسته ای هستند که تکمیل کننده نیروگاههای هسته ای می باشند و برای شتاب نوترونها - که در بمباران سوخت هسته ای داخل نیروگاه به کار می رود - استفاده می گردد. شتاب دهنده های هسته ای در دانشگاهها و مراکز علمی اسرائیل نیز وجود دارند.^{۵۳}

۹. تجربه‌های هسته‌ای

بدون تردید برای تولید هر نوع سلاح جدیدی نیازمند تجربه هستیم. از جمله به تهیه اطلاعات مفصل پیرامون طراحیهای سلاحهای مشابه که پیش از این مورد آزمایش قرار گرفته بود و حالت دیگر تهیه دستگاههای جدید جهت استفاده در عملیات پیچیده و تهیه پایگاه اطلاعاتی که انفجار هسته‌ای آن را ایجاد نمود، نیازمندیم. این دستگاهها را آمریکا به منظور کمک به اسرائیل با کامپیوترهای بزرگ در اختیار او قرارداد. با وجود این، اطلاعات واصله حاکی از این است که اسرائیل اقدام به اجرای چند آزمایش هسته‌ای نمود؛ مانند آنچه در سال ۱۹۶۶ در صحرای نقب به وقوع پیوست، همان گونه که در سال ۱۹۷۹ در آغاز حکومت لیکود با همکاری آفریقای جنوبی اقدام به آزمایش دیگری نمود. آخرین گمانها پیرامون تجارب هسته‌ای اسرائیل آزمایشی بود که در ۱۱ نوامبر ۱۹۹۹ اتفاق افتاد و اسرائیل اعلام نمود که آن آزمایش در عمق بحر المیت انجام شده و مخصوص اندازه‌گیری زلزله بود؛ البته طبق اخبار وارده، آن انفجار، انفجاری هسته‌ای بود. با وجود این، بمبهای شکافی دیجیتالی به سبب طراحی رایج و ساده احتیاج به آزمایش ندارد، اما سلاحهای هسته‌ای تاکتیکی و هیدروژنی مستلزم آزمایش هستند، چرا که این سلاحها به سبب انجام عملیات کوچک سازی در جرم بحرانی بسیار پیچیده اند. اطلاعات واصله حاکی از این است که پاکستان در تجربه هسته‌ای خود موفق به کوچک سازی نیم کیلو جرم اتمی شد که به او امکان داد آن را در موشکهای زمین به زمین و توپخانه‌های کوچک به کاربرد. این کار از طریق کامپیوترهای عظیم انجام گرفت و امکان اجرای آزمایشهای هسته‌ای را در اختیار آن قرارداد. گفته می‌شود که اسرائیل با هند در این موضوع همکاری نمود که منجر به تهیه این کامپیوتر برای اسرائیل شد نه برای هند. همچنین اخبار واصله بیان می‌کند که بمب کوچکی که هند در ۸ سپتامبر آزمایش نمود، بمبهای اسرائیلی جهت آزمایش بود و این براین اساس است که سوخت هسته‌ای مورد استفاده هند و اسرائیل، یکی بود (یعنی پلوتونیوم ۲۳۹)، اما سوخت هسته‌ای که پاکستان استفاده کرد، اورانیوم ۲۳۵ بود.

۱۰. شمارش عددی کلاهکهای هسته ای اسرائیل

کلاهکهای هسته ای، ترکیب اصلی سلاح هسته ای است چرا که عناصر دیگر براساس آن تعیین می گردد و اگر بخواهیم به وسایل ربط دهنده و پایگاههای پرتاب آن پردازیم نمی توانیم درباره آن صحبت کنیم، مگر اینکه به ترکیب اصلی سلاح هسته ای، یعنی کلاهکهای هسته ای پردازیم که براساس قدرت این کلاهکها اهدافی که با عناصر سابق در ارتباط است، مشخص می شود. به ویژه وسایل ارتباطی و مسافتها و تواناییهای این عناصر و بهترین وسیله از میان عناصر ارتباطی متناسب با ترکیب هسته ای و هدفی که نابودی آن را در نظر دارد، می باشد. با توجه به اینکه اسرائیل موجودیت سلاح هسته ای خود را در هاله ای از ابهام قرار داد، صحت برآوردهای انجام شده در این مورد پیوسته در نوسان است، اما پرداختن به موضوع، طبق عواملی که در رأس آن مقدار سوختی است که مرکز نظامی اسرائیل به شکل تولید در داخل یا واردات به دست آورد، مشخص کننده است؛ چرا که این سوخت چنانچه تولیدی باشد پلوتونیوم ۲۳۹ است و اگر از خارج وارد شده باشد اورانیوم ۲۳۵ می باشد. تعداد کلاهکهای هسته ای براساس حجم پلوتونیومی که اسرائیل از نیروگاه اتمی خود در دیمونا تولید کرد، مشخص می شود. براساس اینکه سال تولید آن ۱۹۶۴ بود و مقدار تولید با توان نیروگاه و روزهای کاری آن در ارتباط است و تعداد این روزها ۳۰۰ بوده، باقی روزها نیروگاه تولید نداشته و براساس اینکه یک کیلوگرم پلوتونیوم ۲۳۹ با توان ۱۰۰۰ مگاوات تولید می شود و حجم پلوتونیوم استخراج شده برابر است با = مگاوات (حرارت نیروگاه) × تعداد روزهای کاری نیروگاه / ۱۰۰۰ = $۷/۲ \times ۱۰۰۰ / ۳۰۰ \times ۲۴ = ۱۰۰۰$ کیلوگرم پلوتونیوم در سال و با توجه به اینکه جرم بحرانی ۵٫۷۹ کیلوگرم در حالت خالص بودن پلوتونیوم می باشد، طبق این خالصی به ۱۰ کیلوگرم افزایش می یابد، بنابراین میزان تولید نیروگاه دیمونا در حالت خالصی پلوتونیوم - که یک فرض می باشد - یک بمب تولید کارگاهها از سال ۱۹۶۴ آغاز شد، از این رو میزان پلوتونیوم تولید شده از زمان ثبات توان نیروگاه هر ۱۶ سال، ۲۴ مگاوات است یا $۷/۲ \times ۱۶ = ۱۱۵/۲$ کیلوگرم و چون در سال ۱۹۸۰ توان خود را به ۷۰ مگاوات افزایش داد، بنابراین میزان پلوتونیوم تولید شده

$70 \times 35,1000 = 21$ کیلوگرم در سال است و چون توان نیروگاه براساس اطلاعات
 مردخای فانونوبه ۱۵۰ مگاوات افزایش یافت، میزان پلوتونیوم تولید شده $20 \times 5 = 105$
 کیلوگرم است. از سال ۱۹۸۶ توان نیروگاه به ۱۵۰ مگاوات افزایش یافت. پس پلوتونیوم
 تولیدی برابر است با $150 \times 300 / 1000 = 45$ کیلوگرم در سال ۱۹۹۹ (۱۳ سال بعد) $13 \times$
 $45 = 585$ کیلوگرم. بنابراین، کل تولید نیروگاه دیمونا تقریباً برابر است با $115 /$
 $2 + 105 = 585 + 80.5 / 2 = 80.5$ کیلوگرم و با توجه به اینکه بمب به $5 / 79$ کیلوگرم نیاز دارد تولید
 احتمالی بمب دیجیتالی تاکنون ۱۳۹ مورد فقط از تولید پلوتونیوم تولیدی $1 / 10$ نیروگاه
 دیمونا می باشد. غیر از کنترل این مقدار، به قاچاق مقداری پلوتونیوم غنی ۲۳۵ به اسرائیل
 می توان اشاره کرد. بی شک حساب تقریبی که براساس احتمالات مشخصی می باشد و
 ارتباط محکمی با مواضع نظری دارد، نمی تواند تعداد دقیق کلاهکهای هسته ای اسرائیل را
 بیان کند چرا که این سنجشها همه پیرامون بمبهای دیجیتالی و میزان جرم بحرانی برحسب
 خالصی ماده به کار رفته متفاوت می باشد؛ از این رو نمی توانیم رقمهای مشخصی که میزان
 کلاهکهای هسته ای را نشان دهد بیان کنیم. به ویژه اینکه اسرائیل جهت افزایش تکنولوژی
 نیروی اتمی تلاش نمود که این تکنولوژی بسیار پیشرفته است و از طریق محاسبات بزرگ
 می توان انرژی به کار رفته در بمب هسته ای را به نصف و یا حتی کمتر از نصف تقلیل داد؛ در
 آزمایشهای هند که در ژوئن ۱۹۹۸ انجام گرفت، دیدیم که چگونه هند کلاهک هسته ای را
 که توان آن سه کیلوگرم بود منفجر کرد. این کوچک سازی کاملاً مخالف برآوردها است.
 اسرائیل به سبب تعدد اهداف ضد اسرائیلی و همچنین به سبب سهولت حمل و نقل و
 انبار سازی این بمبها به بمبهای تاکتیکی یا کوچک روی خواهد آورد. بنابراین، براساس
 اعتبارات زیر، تعداد بمبهای هسته ای اسرائیل بین ۴۰ تا ۵۰ بمب و یا کلاهک هسته ای
 است:

- بمبها و کلاهکهای هسته ای، روش انبارداری و امکانات تکنولوژیکی پیشرفته را
 می طلبد که بسیار پرهزینه است.

- ماهیت اهداف پنهان رقیب که این اهداف از ۵۰ یا ۷۰ هدف در کل کشورهای

عربی اطراف یا امتداد عربی تجاوز نمی‌کند و بین مؤسسات و اهداف نظامی و شهرها و موقعیتهای اقتصادی و اهداف استراتژیکی در نوسان است.

– رقیب عربی این سلاح را در اختیار ندارد و طبعاً استفاده از این سلاح، یکجانبه خواهد بود.

– بمبها و کلاهکهای هسته‌ای نیازمند بازنگری فنی زمان دار و بازنگری تنظیم سوخت هسته‌ای و بازگرداندن آن به نیروگاه می‌باشد که بسیار پرهزینه است.

– علاوه بر حراست و حمایت از این کلاهکهاست که تکالیف دو چندانی را بر ارتش اسرائیل تحمیل می‌کند. بنابراین، بهتر است که محدودیت حفاظت اسرائیل از کلاهکها و بمبهای هسته‌ای مطرح شود که از ۵۰ تا ۷۰ کلاهک هسته‌ای متجاوز نیست، اما در مورد سوخت هسته‌ای تهیه نشده ممکن است راههای مناسبی در به کارگیری آن در پروژه‌های جدید ایجاد نمود یا آن را به کسانی که این سوخت را نیاز دارند فروخت. از بمبهایی که اسرائیل مورد استفاده قرار داد پیوسته بمب شکاف هسته‌ای مناسب‌ترین خواهد بود، چرا که متکی بر عملیات شکاف پی‌آپی است، نه بمب هیدروژنی که متکی بر هم جوشی ذرات است و بمب حرارتی نامیده می‌شود. گزارشهای واصله و سخنان فانونو حاکی از این است که اسرائیل تعداد محدودی بمب اتمی در اختیار دارد، اما بمبهای نوترونی بر اساس میزان پرتو افکنی است و در اختیار داشتن آن توسط اسرائیل مورد تأیید نیست، اگر چه دلیلی مبنی بر نداشتن این سلاح وجود ندارد. بنابراین، اکنون فقط به بمب اتمی شکافی می‌پردازیم؛ چرا که دو بمب دیگر یعنی نوترونی و هیدروژنی به سبب هزینه بالا مورد استفاده اسرائیل قرار نگرفت و همچنین دلیل مهمتر اینکه در صورت استفاده، سلاح شکاف هسته‌ای از امنیت بیشتری برخوردار است. اینچنین روشن می‌شود که اسرائیل در استفاده از سلاح هسته‌ای با شاخص مهمی ارتباط می‌یابد که همان خط امنیت است، از این رو استفاده نوع سلاح هسته‌ای بدون شک با بعد مکانی مؤثر بر آن در ارتباط است.

۱۱. امکانات اسرائیل در دست یابی به سلاح هسته‌ای

اگر ما در این بحث به این نتیجه رسیدیم که تملک اسرائیل بر سلاح هسته‌ای از دهه ۹۰ حقیقت دارد، پس او در جهت دست یابی به وسایل لازم و استفاده از آن در رسیدن به اهداف خود تلاش نموده است. این امر در اصل با هواپیماها و موشکهای آن زمان و همچنین تجاوزهایی که اسرائیل احتمال می‌داد، در ارتباط بود. در سال ۱۹۸۰، اسرائیل دارای ۱۳ فروند هواپیمای جنگنده بمب افکن میراژ بود. اف-۳، اف-۱۵ و اف-۴ یا کفیر اسرائیلی.^{۵۴} علاوه بر تغییر موشک اریحا از نوع پیشرفته که برد آن ۳۰۰ مایل و قادر به حمل کلاهکهای هسته‌ای بود. اسرائیل همچنان به تلاش خود جهت در اختیار گرفتن مجموعه پیشرفته وسایل نقل و انتقال و دست یابی ادامه داد و بر تلاش خود افزود تا به هواپیماهای جنگی جدیدی دست یابد که قابل تبدیل به بمب افکن باشد و با برخورداری از امکانات موجود به مرحله‌ای برسد که استراتژی اسرائیل آن را مجال حیاتی خود می‌خواند که از غرب امتداد می‌یابد و تا پاکستان در شرق و آسیای مرکزی و جنوب روسیه در شمال به جنوب دریای احمر در جنوب اروپا و این توسعه منطقه خاورمیانه را در بر می‌گیرد. از آن گذشته، به مناطق دور دستی در آسیا و جنوب اروپا و آفریقا می‌رسد. طبق امکاناتی که اسلحه پیشرفته برای او ایجاد نموده بود و از آمریکا به دست می‌آمد، میدان خود را با توصیفات ویژه غیر تکراری مشخص نمود. همچنین، بر اساس تکنولوژی عالی کارگاههای اسلحه اسرائیل، می‌توان در زیر به این امکانات اشاره نمود:

هواپیماها: اسرائیل از انواع متعدد هواپیماهایی برخوردار بود که برد و سرعت آن به او امکان تحقق اهدافش را می‌داد. بارزترین این نوع هواپیماها، جنگنده اف ۱۵ یا سترایک ایگل بود که به اسرائیل امکان می‌داد اهداف خود را تا ۱۸۵۰ کیلومتری مورد حمله قرار دهد. این جنگنده دارای اسلحه متعارف و هسته‌ای بود و برد آن هنگام استفاده از هسته فضایی به ۲۵۰۰ کیلومتری افزایش می‌یافت. جنگنده دیگر، اف ۱۶ فالکون بود که می‌توانست تا برد ۹۵۰ کیلومتری را هدف گیری کند و در صورت استفاده از هسته فضایی، برد آن به

۱۵۰۰ کیلومتر افزایش می‌یافت. همین‌طور استفاده از هواپیماهای فانقوم (اف-۴) که از نظر برد مانند (اف-۱۵) بود.

موشک‌ها: اسرائیل از دهه ۶۰ به موشک اریحا توجه نمود و اقدام به تغییر آن کرد و برد موشک‌های اریحا از ۱۲۰ کیلومتر تا ۱۵۰۰ کیلومتر در نوسان بود که این برد تخمینی موشک «اریحا-۲» بود. در حال حاضر، اسرائیل به تغییر موشک اریحا جهت تولید موشک «اریحا-۳» پرداخت که برد آن به ۲۵۰۰ کیلومتر می‌رسد و احتمالاً اسرائیل به تغییر موشک‌های کروز که جهت گیری دقیقی دارند، خواهد پرداخت.

نظام‌های تاکتیکی: شامل موشک‌های لانس و توپخانه و بخصوص هاوترزات با عیار بزرگ ۲۰۳ کیلومتری و ۱۵۵ کیلومتر بود، البته اگر استفاده از این اسلحه‌ها از جانب اسرائیل اثبات شود. وسایل استفاده از سلاح هسته‌ای در پایگاه‌ها و اماکن نزدیک تولید و انبار بود و از مهمترین این اماکن: بلماحییم، یودفات، منطقه بشر(چاه) یعقوب، کفر زکریا و تیملیون در الجلیل بود.

۱۲. قدرت اقتصادی اسرائیل در تحمل مشکلات و هزینه‌های ساخت سلاح‌های هسته‌ای

بی‌تردید برنامه هسته‌ای اسرائیل هزینه بالایی داشت و اسرائیل در سایه انکار تملک سلاح هسته‌ای در نظر داشت هزینه بیشتری را در این امر صرف نماید. حجم برنامه‌های هسته‌ای بر رشد اقتصاد او و جذب اعتبارات بیشتر مؤثر بود و در ارتباط با آن پایگاه تکنولوژیکی عالی در اسرائیل وجود داشت که به وی اجازه می‌داد پایگاه صنعتی بزرگی - به ویژه در امور نظامی - تشکیل دهد که از طریق آن قسمت اعظم نیازهایش در رابطه با برنامه هسته‌ای از داخل و از طریق تولید صنعتی اسرائیل حل می‌شد. اینها علاوه بر استفاده از منابعی است که برنامه صدور تولیدات و آلات نظامی و هسته‌ای برایش فراهم می‌آورد.

هزینه تولید بمب، طبق بررسیهای جهانی که کارشناسان آمریکایی برآورد نمودند، سالانه به ۱۵ تا ۲۰ میلیون دلار می‌رسید که هماهنگ با میزان تورم جهانی و منطقه‌ای افزایش می‌یافت، اما در کشورهای نه‌چندان صنعتی هزینه آن بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون دلار بود؛ حالتی که در مورد اسرائیل نیز صدق می‌کرد. با دید کلی نسبت به افزایش حجم مخارج نظامی و نسبت آن به کل مخارج بودجه و افزایش اعتبارات اعلان شده مؤسسه نیروی اتمی اسرائیل در سالهای اخیر می‌توان به نتایج زیر دست یافت: اسرائیل با منابع مالی خود امکان اجرای برنامه هسته‌ای بدون توقف را دارد؛ چرا که برنامه هسته‌ای اسرائیل مورد حمایت‌های خارجی قرار دارد. این حمایت‌ها یا به صورت مستقیم و نقدی اعمال می‌شود و یا به صورت غیرمستقیم به شکل آلات و ابزار و یا ایجاد امکان بر تحقیق برای کارمندان امور هسته‌ای از مراکز پژوهشی به ویژه مراکزی که یهودیان در آن فعال بودند. هر ساله اعتبارات مخصوص مؤسسه نیروی اتمی افزایش می‌یافت که اعتبارات اختصاصی دانشگاهها و مؤسسه‌های تحقیقاتی مربوط به امور هسته‌ای و همچنین اعتبارات پنهانی که از بودجه به برنامه‌های هسته‌ای اختصاص می‌یافت، در بر می‌گرفت.

۱۳. استفاده احتمالی اسرائیل از سلاح هسته‌ای

پیش از این گفته شد که اسرائیل تنها دولت دارنده سلاح هسته‌ای در خاورمیانه بود و اگر آمریکا مداخله نمی‌کرد آن را آماده شلیک قرار می‌داد. کارشناسان استراتژیکی و نظامی در صورت استفاده اسرائیل از این سلاح، به ماهیت آنچه که امکان وقوع دارد اشاره کردند. یکی از تحلیل‌گران استراتژیست اسرائیل انگیزه‌های به کارگیری سلاح هسته‌ای را در نیمه دهه ۷۰ به این ترتیب مشخص نمود که استفاده از آن به عنوان بازدارنده ذاتی اعراب است، به ویژه در حالت سکوت و عدم اعلام سلاح هسته‌ای که بازدارنده مبهم خوانده می‌شود و به منظور ایجاد نگرانی و اضطراب اعراب در مقابل استفاده از سلاح هسته‌ای نامعلوم به کار می‌رود که منجر به تشویش تفکر استراتژیکی و نظامی اعراب در برابر اندیشه هجوم اسرائیل می‌شود و به پذیرش حقیقت منطقه‌ای موجودیت اسرائیل می‌انجامد. این گفته پیشین ما را

تأیید می‌کند مبنی بر اینکه صرف اعلام پنهان (مبهم) تملک سلاح هسته‌ای از جانب اسرائیل به منزله بازدارنده‌ای است که موافق تفکر استراتژیکی اسرائیل است و این بازدارنده جهت تحمیل امر موجود و دست‌یابی به دستاوردهای بنیادی و ایجاد وحشت بیشتر و طبعاً پذیرش اقلیمی و جهانی تأثیر ماهوی بر اعراب دارد. چنانچه اعراب به قدرت هسته‌ای دست یابند، این امر منجر به استقرار صلح منطقه‌ای از طریق توازن و برانگیز و ترس هر طرف از دیگری می‌شود. اما درخواست‌هایی مبنی بر بررسی امکان استفاده کنونی از سلاح هسته‌ای در صورت مواجهه با هرگونه تجاوزی افزایش یافت. به ویژه برتری نظامی اسرائیل و برخورداری از سلاح هسته‌ای مانع جنگ اعراب بر ضد اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳ نگردید و به او امکان تحمیل برخورداری از آن در سرزمینهای اشغالی را نداد، از این رو اسرائیل در آغاز حکومت نتانیاهو خواستار تشکیل کمیته‌ای متشکل از ۹۸ عضو گردید. این اعضا شامل نظامیان مشغول به کار و بازنشسته و دانشگاهیان و دانشمندان و سیاستمداران جهت بازنگری تفکر استراتژیک اسرائیل تا دهه اول قرن جدید می‌شد. ایهود باراک، نخست‌وزیر اسرائیل، بر اهمیت این کمیته در بررسی اصول جنگی و ایجاد استراتژی شخصی برای ارتش اسرائیلی تأکید نمود، با افزایش باور رهبری سیاسی نظامی اسرائیل به اینکه عامل بازدارنده فوق، متعارف، به ویژه هسته‌ای بعد قوی‌ای است که قادر است خسارتهای سنگینی به رقیب وارد آورد. به ویژه در صورت تهدید کیان اسرائیل یا وجود تحول استراتژیکی در خلال درگیری در موضع نظامی به شکست نیروی دفاعی اسرائیل منجر می‌شود. برخلاف آن، دو معیار وجود دارد که بیانگر استفاده اسرائیل از سلاح هسته‌ای است: الف. موضع استراتژیکی؛ ب. توانایی به کارگیری این سلاح.

الف. موضع استراتژیکی مؤثر بر به کارگیری (این سلاح)

● ماهیت سلاح هسته‌ای اسرائیل، که در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و قید و بندهایی بر استفاده از آن و به کارگیری در صنایع نظامی می‌نهد، چرا که این امر ممکن است به کشف ماهیت و رسوایی اسرائیل منجر گردد و بالطبع - تاکنون - این اسلحه وارد ساختار نیروی

دفاعی نگشته و همچنان در چار چوب قبلی قرار دارد و در صورت افزایش تجاوز ضد اسراییل و ارتش او همچنان استفاده نظامی دارد.

● بعد منطقه ای (شعور عربی)، به طوری که موقعیت هسته ای اسراییل مورد بررسی حقیقی و دور از اغراق برآوردهای عربی قرار گرفت، همان طور که موضوعات دیگر بررسی می شد. رهبری عربی این موضوع را هنگام طراحی و اجرای جنگ اکتبر ۱۹۷۳ درک نمود.

● معیار سوم، همان موضع جهانی است، چرا که اسراییل از دیدگاه مراجع مسئول جهانی و دوستان خود رسماً سلاح هسته ای در اختیار ندارد و اگر داشته باشد، این امر، یکی از حالات سیاست دوگانه ای است که سازمانهای جهانی بخصوص آمریکا از آن پیروی می کنند. با وجود درک این مسئله که منافع او و غرب در منطقه ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد، همان گونه که استفاده کنونی می تواند بر کشورهای همسایه به ویژه جنوب اروپا تأثیر نهد، این امر، از قدرت اسراییل به مقدار زیادی می کاهد، اگرچه به منع استفاده منتهی نگردد.

● اطمینان به اینکه کشورهای عربی دارای سلاحهای فوق متعارف (شیمیایی و بیولوژیکی) و وسایل دست یابی به این سلاح هستند؛ یعنی موشکهای بالیستیکی که در منطقه منتشر شده بود و می توانست به رغم احتیاطها، خسارهای سنگینی به ویژه از نظر انسانی بر اسراییل وارد آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله مطالعات علوم انسانی

ب. توانایی استفاده از سلاح هسته ای

همه دلایل نشان می دهد که اسراییل، تنها مالک این سلاح در منطقه است، لکن ادبیاتی که تواناییهای اسراییل را بررسی می نمود، مایل بر مبالغه در تعداد کلاهکهای هسته ای اسراییل و نشر و نوع آن بود؛ به ویژه با توجه به اینکه این کشور تنها مالک این سلاح است و همه این اعتبارات با توجه به اینکه مقدار کمی از سلاح هسته ای و حتی صرف وجود آن قادر به ایجاد هدف مطلوب است قابل اعتنا نمی باشد، چرا که عنصر توازن - به دلیل عدم تملک این سلاح از جانب اعراب - اصلاً وجود ندارد. بنابراین، برآورد کنونی اشاره می کند که

اسرائیل فقط در صورتی که در معرض تهاجمی قرار گیرد که دولت او را تهدید کند، به منظور متوقف کردن تجاوز و بازگرداندن اوضاع به گذشته، مجبور به استفاده از این سلاح می شود. اما مسئله قابل توجه برای او که قبلاً به آن اشاره شد، همان «خط امنیت هسته ای» است که با یکی دیگر از معیارهایی که نوع بمب مورد استفاده را تعیین می کند، در ارتباط است و اینکه آیا این بمب، بمب شکافی است یا هیدروژنی؟ روش انفجار سطحی است یا جوی؟ و آیا حجم بمب مورد استفاده تاکتیکی است یا دیجیتالی؟ اینها موارد مهمی هستند که طراح استراتژی اسرائیل هنگام تصمیم استفاده از سلاح هسته ای مورد توجه قرار می دهد و این تصمیم را تا حدود زیادی با توجه به تأثیر احتمالی منطقه ای که برخورد اسرائیل نیز دارد، محدود و مشخص می سازد.

۱۵. سلاح غیر متعارف: شیمیایی و بیولوژیکی

مجموعه سلاح فوق متعارف اسرائیلی با تولید شیمیایی و بیولوژیکی در ارتباط است. اسرائیل از زمان برپایی حکومت خود این موضوع را مورد توجه قرار داد. با توجه به اینکه عملیات تولید و پیشرفت و حتی به کارگیری این دو سلاح آسانتر است، اسرائیل فقط به ایجاد پایگاه تولیدی بزرگی اقدام نمود که ایجاد پایگاه علمی در این زمینه و درخواست همکاری از شبکه دانشمندان یهود و پراکنده در جهان به او کمک نمود؛ به طوری که اسرائیل در زمینه گسترش صنعت شیمیایی خود با این دانشمندان روابط علمی برقرار کرد. مؤسسه های شیمیایی اسرائیل شامل چند کارگاه است که مهمترین آنها عبارتند از: الف. کارگاه تولید گازهای جنگی در منطقه شرق ناصره؛ ب. کارگاه شیمیایی آسیا در بتاح تکفا؛ ج. کارگاه شیمیایی و کشتار جمعی در تل آویو؛ د. کارگاه ایک؛ ه. کارگاه دارویی اولی درامات گان؛ و. کارگاه شیمیایی دوریت در قدس؛ ز. کارگاه شیمیایی هایل در حیفا؛ ح. کارگاه شیمیایی سیسر در بنی براق؛ ط. کارگاه تولیدات دارویی و شیمیایی حیفا در قدس.

اسرائیل اقدام به تولید گازهای جنگی، به ویژه گازهای اعصاب و گازهای خفه کننده و

روانی و مواد فلج کننده نمود که مهمترین آنها گاز BZ است می باشد. اسرائیل از وسایل دست یابی که از آن در سلاح هسته ای استفاده نمود، بهره می برد؛ مانند هواپیما و موشک به اضافه خمپاره اندازها و مینهای شیمیایی کما اینکه ذخایر دو جانبه ای تولید نمود. استفاده احتمالی اسرائیل از سلاح شیمیایی به عوامل زیر مربوط می شود: میزان و ماهیت تهدیدهایی که اسرائیل با آن روبه رو خواهد شد (هجوم فراگیر بیش از یک جبهه یا تعرض مستمر به اسرائیل در بمباران موشکی با سلاح شیمیایی) یا ظهور نشانه های تحول استراتژیکی در مواقع نظامی دشمن و به نفع او که به تأثیر مستقیم سیر عملیات و تهدید اسرائیلی به عنوان یکی از مراحل گسترش سلاح غیر متعارف می انجامد و بی شک با اطمینان اسرائیل بر در اختیار داشتن سلاح شیمیایی از جانب اعراب، نوعی توازن بین اسرائیل و کشورهای عربی برقرار می گردد.

۱۶. تواناییهای بیولوژیکی اسرائیل

گسترش تواناییهای شیمیایی اسرائیل با گسترش تواناییهای بیولوژیکی همراه بود اسرائیل جهت تولید سلاح بیولوژیکی برنامه ایده آلی را در دست گرفت. کارگاه دولتی و تخصصی در تل آویو در منطقه نتسیونا قرار دارد که عده زیادی از دانشمندی که جدیدترین نظریات علمی را دنبال می کنند، در این کارگاه مشغول فعالیت هستند. بین اسرائیل و آمریکا در خصوص تجارب و استفاده از تکنولوژی مهندسی ژنتیک روابط مستحکمی وجود دارد، به طوری که اسرائیل اقدام به تولید عوامل امراض قارچی و باکتریایی؛ مانند سیاه زخم، کولیرا، طاعون، آبله و سایر بیماریهای عفونی مانند تیفوس و میکروبهای مقاوم سرمهای ضد این بیماریها کرد.

۱۷. به کارگیری سلاحهای بیولوژیکی از جانب اسرائیل

اسرائیل از آئروسولات برای آلودگی هوا استفاده کرده و بمبهای هواپیماها،

موشکها، بالونها، مواد منفجره پرتابی، خمپاره اندازها و پرتاب موشکها را جهت آلودگی زمین به کار می‌گیرد. مشکلات دست‌یابی به اسلحه بیولوژیکی، یکی از موانع مهم به کارگیری آن است. اگرچه استفاده از سلاح شیمیایی و بیولوژیکی در جنگ سال ۱۹۷۳ از جانب اسرائیل ثابت نشد اما استفاده نیروهای اسرائیلی از سلاح شیمیایی و بخصوص گاز سیانور هیدروژن و وجود انبارهای بمب و ذخایر توپخانه در خلال جنگ این نیروها با بیروت در سال ۱۹۸۲ به اثبات رسید.^{۵۵} سلاح شیمیایی و بیولوژیکی در چارچوب سلاحهای فوق‌متعارف است که اسرائیل می‌تواند در مسیر عملیات خود و در صورت نیاز آن را به کار گیرد. تولید موشکهای بالستیک نیز در منظومه سلاحهای اسرائیل است. بخصوص موشک «اریحا» یا «شافیت» که اسرائیل آن را در پرتاب ماهواره افق-۱ و افق-۲ به کاربرد که به مدار ۲۰۶ کیلومتری بالاتر از سطح زمین برسد. هدف اسرائیل از طراحی و در اختیار گرفتن موشکهای بالستیک، تکمیل منظومه بازدارنده بود که مناطق عربی و اسلامی را در بر می‌گرفت. اسرائیل این موشکها را اهرم اطمینان نسبت به تهدیدکننده‌های امنیت ملی خود می‌دانست. در مسیر تکمیل سلاحها در چارچوب بازدارندگی، اسرائیل به سلاحهای هجومی اکتفا نکرد، بلکه بر در اختیار داشتن نظام موشکی دفاعی که در راستای منع موشکهای دشمن او را به اهدافش می‌رساند اصرار ورزید. تفکر نظامی اسرائیل با افزایش موشکهای بالستیک در منطقه و استفاده از آن در جنگ اول خلیج فارس (۱۹۸۸-۱۹۸۰) بر استفاده از این منظومه اصرار ورزید. اسرائیل از طریق حضور در اقدام دفاع استراتژیکی آمریکا معروف به جنگ ستارگان که در آغاز دوره ریاست جمهوری ریگان انجام گرفت، به فکر استفاده از نظام دفاعی موشکی افتاد. در سال ۱۹۸۶، میان وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) و وزارت دفاع اسرائیل قراردادی مبنی بر اجرای پروژه تولید موشک ضد موشک بالستیک «حیتس» یا دیوار جداکننده منعقد شد. کنگره این قرارداد را در تاریخ ۱۹۸۷، ۲/۱۵ تصویب نمود. آمریکا در بیش از ۸۰ درصد هزینه‌های این پروژه مشارکت نمود. طی جنگ کویت که ضمن آن اسرائیل نیز مورد حمله موشکهای عراقی قرار گرفت، توجه به آن افزایش یافت، به گونه‌ای که آمریکا ناچار شد باطریهای موشکها را در اختیار اسرائیل قرار دهد تا با

موشک‌هایی که اسرائیل را مورد هدف قرار می‌داد، مقابله کند.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه و تفکر اسرائیلی‌ها تحکیم استراتژی این کشور، دست‌یابی به سلاح بازدارنده یعنی سلاح هسته‌ای و کشتار جمعی است. همان‌گونه که توضیح داده شد اسرائیل اصرار داشت که این سلاح بازدارنده، سلاحی باشد که فقط تحت اراده و خواست او باشد. برای توضیح این مطلب، اسرائیل برای تصاحب و تملک سلاح هسته‌ای در چارچوب سلاح بازدارنده که بر سلاح هسته‌ای استوار بود، ناچار شد پایگاه علمی متشکل از مؤسسه‌های علمی تخصصی را با هماهنگی و نظمی مشخص بنا نهد و تلاش نمود که از شرایط مناسب جهانی جهت تحقق هدف خود بهره‌برداری نماید و از رابطه خود با نیروهای بزرگ به ویژه آمریکا و فرانسه و دولتهای دیگر جهت تحقق هدف خود بهره‌برد. بنابراین، از اعلام آیزنهاور، رئیس‌جمهور آمریکا، مبنی بر اینکه اتم در خدمت صلح است، استفاده نمود و پس از آن نیز به آژانسه‌های جهانی متخصص ملحق شد. لکن اسرائیلی‌ها هدف خود، یعنی توسعه و استقلال هسته‌ای را فراموش نکردند. امکانات عظیم اسرائیل در مؤسسه‌های هسته‌ای و شیمیایی و بیولوژیکی که او را در ردیف دولتهای مهم هسته‌ای قرار داد، عرضه شد. این دولت به این حد هم اکتفا نکرد، بلکه در جهت ایجاد فاصله عمیق بین خود و اعراب درباره امور هسته‌ای کوشید و در سال ۱۹۸۱، نیروگاه عراق را ویران نمود و مانع انتقال هرگونه تجارب هسته‌ای به کشورهای عربی و ورود آنها به عرصه فعالیت هسته‌ای گردید. اگر چه ورود سلاح هسته‌ای حتی تاکتیکی و استفاده از آن در امور نظامی اسرائیل ثابت نشد، این امر مانع از وجود تفکر استراتژیکی جهت استفاده سلاح کشتار جمعی نخواهد شد. کشورهای عربی باید از طریق تلاش و در آستانه ورود به عصر هسته‌ای و ایجاد خدمات علمی شایسته و ایجاد ارتباط با دانشمندان خود در خارج به منظور تعیین نقش آنها جهت مشارکت در این پروژه بسیار مهم؛ یعنی ایجاد پایگاه علمی شایسته، اقدام به رفع شکاف علمی بین خود و اسرائیل نمایند و جهت برقراری توازن بین خود و اسرائیل در صدد دستیابی به آن

باشند. همهٔ اینها در راستای استراتژی همکاری منطقه‌ای و ملی، پایبندی به اهداف و استراتژیها را ضروری می‌سازد؛ همان‌گونه که اسرائیل پیش از این اقدام کرده و در آینده نیز اقدامات خود را استمرار می‌بخشد. □



پاورقیہا:

۱. محمود سعید عبدالظاهر، الصهيونية و سياسة العنف: زئيف جابوتنسكى و تلاميذه فى السياسة الاسرائيلية، نصوصا و دراسات فى الصهيونية ۲، القاهرة: الهيئة المصرية للعلماء للكتاب، ۱۹۷۹، ص ۲۴ .
۲. همان، ص ۲۵ .
3. J. H. Patterso, *With the Zionists in Gallipoli*, London: Hutchinson. 1916, pp. 31-39 .
4. Joseph B. Schechtman, *The Vladimir Jabotinsky Story*, New York: T. Yoseloff, 1956-1960, Vol. 2, *Fighter and Prophet: The Last Years*, p. 272.
۵. محمود سعید عبدالظاهر، تطور القوات العسكرية اليهودية ابان الثورة الفلسطينية الكبرى ۱۹۳۹-۱۹۴۶، القاهرة: جامعة عين شمس، مركز الدراسات الشرق الاوسط، ۱۹۹۸، ص ص ۷-۱۵ .
6. Esco Foundation for Palestine, Inc. *Palestine: A study of Jewish, Arab and British Policies*, 2 vols, New Haven: Yale University Press 1947, Vol. 2, pp. 1080-1083 .
۷. اورى ايتيرى، «حرب بين اخوة ساميين»، فى كتاب: من الفكر الصهيونى المعاصر، بيروت: منظمة التحرير الفلسطينية، مركز الابحاث، ۱۹۶۸، ص ۲۳۷ .
8. Roberta Strauss Feuerlicht, *The Fate of the Jews: A People Torn between Israeli Power and Jewish Ethics*, London: Quartet Book, 1984, p. 190.
9. Thucydides, "History of the Peloponnesian War," ed by Richard Schlatter, New Brunswick: Rutgers University Press, 1975, p. 378
۱۰. عبدالمنعم سعيد، «استراتيجية اسرائيل النووية»، شؤون عربية، العدد ۳۹، ايلول / سبتمبر ۱۹۸۴، ص ۱۴۹ .
11. Thomas C., *Schelling, Arms and Influence*, New Haven: Yale University Press, 1966, pp. 172-173.
۱۲. زفى كيسه، «افكار استراتيجيه فيما وراء حرب لبنان»، دافار، ۱۵، ۸، ۱۹۸۳ .
۱۳. هشام شرابى، «اسرائيل سائرة نحو الدمار»، الدستور (الاردن)، ۲۱، ۳، ۱۹۸۳ .
۱۴. شامى فيلدمان، «الذرة والسلام»، بوليتيكا، آذار/مارس - نيسان، ابريل ۱۹۸۷، ص ۸۰ .
۱۵. هيثم الكيلانى، «وحدانية السلاح النووى الاسرائيلى»، الملف العربى الاوروبى، العدد ۸۶، تشرين الاول، اكتوبر ۱۹۹۹، ص ۱۲ .
۱۶. مثيريعيل، نماينده سابق پارلمان اسرايلى از حزب كار، سرهنگ بازنشسته كه به مثير فيلبسكى معروف بود، در روزنامه يديعوت احرنوت ۱۲ آوريل ۱۹۷۲ مقاله اى درباره تشكيلات نظامى هاگانا و ايرگون و نقش آن در كشتار جمعى ديرياسين و غيره كه در مارس ۱۹۴۸ انجام داده بودند منتشر كرد .
۱۷. مثيريعيل، «الدافع النووى للسلام الآن»، عتون، ۷۷، مارس - مه ۱۹۸۲، ص ۹ .
۱۸. يديعوت احرنوت، ۱۷، ۱۰، ۱۹۶۳ .
۱۹. معاريف، ۷، ۱۲، ۱۹۶۴ .

٢٠. يفتال الون، ستارمن رمل: اسرائيل و العرب بين الحرب و السلام، تل ابيب: الكيبوتس الموحد، ١٩٦٨، ص ٤٢-٤٠.

٢١. دافار، ١٢، ١٠، ١٩٧٤.

٢٢. ميخابار، خطوط حمراء في استراتيجية الردع الاسرائيلية، تل ابيب: معرخت، ١٩٩٠، ص ١٤٠.

٢٣. انتخاب آخري ا انتخاب شمشون؛ منظور از آن ويرانى عبادتگاه يا انهدام داخلى با همكارى ديگران.

٢٤. كيلانى: وهدانية السلاح النووى الاسرائيلى؛

25. Morde chi Vanunu, "Reveal: The Secrets of Israel's Nuclear Arsenal," *Sunday Times*, 5 October 1986.

26. International Institute for Strategic Studies [IISS], *The Military Balance, 1997-98*, London: Oxford University Press, 1997.

٢٧. الحياة، ٢٧، ٧، ١٩٩٨.

٢٨. الحياة، ٢٤، ١٠، ١٩٩٩.

٢٩. الكيلانى، يشين.

٣٠. الحرس الوطنى، السنة ٧، العدد ٤٩، تشرين الثانى/ نوفمبر ١٩٨٦، ص ٢٦.

٣١. ممدوح حامد عطية، البرنامج النووى الاسرائيلى و الامن القومى العربى، تقديم و مراجعة جلال عبدالفتاح، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٧، ص ٤٠.

٣٢. جانانان بولارد از كارمندان سازمان اطلاعات أمريكا (مذهب او يهودى است)، اطلاعات مهم از ماهواره ها و سلاحهاى اتمى أمريكا به اسرائيل تحويل داده بود. محاكمه او و همسرش منجر به حبس او شد ولى همسرش به دلائل انسانى آزاد شد.

٣٣. عطية، يشين، ص ٨٠.

34. Paul Jabber, *Israel and Nuclear Weapons: Present Option and Future Strategies*, London: Chatto and Windus, 1971, pp. 22-55.

٣٥. سلمان رشيد سلمان، الاستراتيجية النووية الاسرائيلية، بيروت: دار الطليعة، ١٩٨٨، ص ٥٤.

٣٦. عطية، يشين، ص ٧٤.

37. Jabber, *op. cit.*, p. 56.

٣٨. عباس رشدى العمارى، «الخيار النووى الاسرائيلى و السياق الحضارى»، السياسة الدولية، السنة ٢٣، العدد ٨٨، آوريل ١٩٨٧، ص ٢٦١.

٣٩. همان.

٤٠. سند (عبرى)، روندها (عمليات قادش)، شماره ٤٣١٢/٤، ٣٠، ٩، ١٩٥٦.

٤١. عطية، يشين، ص ٨٥.

٤٢. سعيد، «استراتيجية اسرائيل النووية» به نقل از:

Facts on File, 9 February 1978, p. 8.

٤٣. يحيى الشيمى، «اجراء التجارب على الاسلحة النووية و دور اسرائيل فى جنوب افريقيا»، السياسة الدولية، السنة ٢٣، العدد ٩، اكتوبر ١٩٨٧، ص ٢٤٦.

٤٤. همان، ص ٢٤٤.

٤٥. همان.

46. *Facts on File*, 7 May 1977, p. 335.

47. *Ibid.*

٤٨. شلومو اهرونسون، «خطوط للمناقشة في القضية النووية»، في: موسى ليساك و باروخ كاني - باز، محرران، اسرائيل تدخل الالفية الثالثة، تل ابيب: ماجنس، ١٩٩٦، ص ٢٥٥.

٤٩. زيف فلنای، اطلس اسرائيل الحديث من عصر التوراة الى الوقت الحاضر، القدس: مطابع جامعات اسرائيل، ١٩٨٨، ص ٢٤.

50. Jabber, *op. cit.*, p. 8.

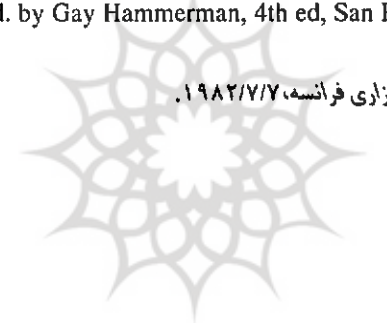
51. *Ibid.*

52. Shlomo Aronson, *Israel's Nuclear Options: ACIS Working Paper*, Los Angeles: University of California Center for Arms Control and International Security, 1977, p. 10.

53. Jabber, *Ibid.*, p. 11.

54. Trevor N. Duputy, Grace P. Hayes and John A.C. Andrews, *The Almanac of World Military Power*, ed. by Gay Hammerman, 4th ed, San Rafael: Presidio Press, 1980, p. 92.

٥٥. گزارش از بیروت، خبرگزاری فرانسه، ١٩٨٢/٧/٧.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی